

( ۹۹۳ )

و خنده معسکرشان را خالی یافتند و چون از لشکرگاه گذشته بر اثر  
 آنها پاره پشته رفتند فوجی عظیم از غنیم لثیم که قریب درازده  
 هزار سوار بود و سردارانش شریزه مهدوی و ابوالمحمد نبیرا بچتر  
 و خواص و جادون کلیدی و انگوی بهونسله بودند یسال بسته و  
 صفوف آراسته نمایان شدند بمجرّد دیدن موج اعادی دلیرخان و راجه  
 رایسنگه و کیرت سنگه که در پمین و یسار آن خان شهابت شعار  
 بودند بنبروی شجاعت و دلیری جلو ریزبر مخالفان تاختند و  
 مصاص انتقام و تیغ کین بخون آن مخذولان ادبار آئین رنگین  
 ساختند مقاهیر تیره روز خیره روی بمشاهدۀ نبروی بازوی سطوت  
 و جلالت بهادران شهابت خونی تاب ثبات در خود ندیده روی  
 همت از عرصه نبرد بر تافتند و چنانچه عادت آن گروه بی سعادت  
 است که بقزافی و حیلۀ روی فرصت دستبرد میجویند و قابوی کارزار  
 می طلبند متفرق شده بچهار فوج منقسم شدند جوتی بسمت  
 میمند و قشویی بطرف میسره و نریقی از پی قول در آمدند و  
 جمعی بفوج قراول مقابل شدند تا مگر بدین طریق کاری از  
 پیش توانند برد از انجماه فرجی از دست چپ راجه رایسنگه جلوریز  
 رسیده باو بکارزار پیوست راجه مذکور روی همت بدداده آورده  
 نبروی سردانه کرد و سوبهگون و متوسین ناندیه که هر اول او بودند  
 مصدر ترددات شایسته گردیدند و پس از زد و خورد بسیار مقهوران  
 را پای قرار از جای رفته عار فرار گزیدند درین آویزش بانوت  
 هبشی ار عمدهای آن سیه درونان بر خاک هلاک افتاد و پانزده  
 تن دیگر از مردم نامی آنها بتیغ بیدریغ بهادران فیدوزمان سپری

( ۹۹۴ )

گشتند و علم و چار و اسب و اسلحه بسیار از کشتگان آن بخت  
بر کشتگان بدست مبارزان نصرت نشان در آمد و همچنین دایرخان  
و دیگر بهادران کار طلب پیکار جو از هر سو بازوی جلالت کشوده باعدا  
در آویختند و حملات متواتر بر آنها پدموده بضر ب تیغ آیدار و سنان  
آتشبار گرد دمار از روزگار شان انگیزتند خصوصاً دایرخان که روی  
صولت و دایری بهر طرف که می آورد در دم لوی غلبه و  
استیلاسی افراخت و سلك جمعیت دشمنان را متفرق و پراکنده  
میساخت باجمله بعد از تردد بسیار و آریزش بی شمار که مخالفان  
مردود رهگرای فرار گشته بودند چون روز باآخر رسید و لشکر ظفر  
اثر شش کرده طی مسافت کرده تجشم حرب و قذال اندوخته بود  
و سرداران جیش فیروزی صلاح در تعاقب ندیده روی توجه بمعسکر  
نصرت قرین آوردند چون مخالف بل بر معاودت امواج گردون شکوه  
آگهی یافتند عدان ادبار از سمت فرار بر تافته چنانچه شبوه کندیان  
برگشته روزگار است از دو طرف لشکر منصور نمایان شدند و خیرگی  
فموده شروع در انداختن بان کردند و هرگاه ظفر سپاه پناه بر آنها حمله ور  
میگشت بسان خاشاک سبک سر از پیش بان صرصر گریزان گشته  
پای ثبات نمی افشردند و چون مبارزان شهاست کیش عدان بر  
می تافتند دگر باره همان معانک می سپردند درین اثنا جوچی  
ازان تیره بختان بر نیتو که با فوج میدوا برهم چنداولی از عقب  
لشکر نصرت لوا می آمد حمله آورده باویزش در آمدند نیتو بمداوعه  
آنها پرداخته کوشش مردانه کرد و دگر باره جمعی کثیر ازان مدبران  
در رسیده بر نیتوچی هجوم آوردند درین وقت کثرت سنگه و فتح جنگ

( ۹۹۵ )

خان بامداد و اعانت او پرداخته ترددات شایسته بظهور رسانیدند و مخالفان را از دفع کرده رهگرایی وادی فرار گردانیدند و درین آرایش گوله بند و قچی بجادون کلپانی رسیده گرمی آن بر پیکر بندیش یا حریق نار سعیر در آملیخت و بعدوی از مبارزان شهامت شعار جان نگار گشته جمعی زخم دار شدند و نوبتی دیگر گروهی از مقاهیر بر راجه رایسنکه حمله آوردند و قطب الدین خان و کیرت سنگه بگومگار پرداخته آنها را منهنم ساختند و دایر خان با جنود مسعود وقت شام بمعسکر بیروزی اعتصام رسید و درین تاریخ از نوشتن اونیت سنگه قلعه دار منکل بیده بظهور پیوست که روز پیش هنگام صبح سه فوج از غنیم عاقبت و خیم که قریب شش هزار سوار بودند بر سر قصبه منکل بیده آمده بجانب دروازه قلعه صف بسته ایستادند و با آنکه راجه جیسنگه از روی احتیاط و پیش بینی بسر امر از خان فوجدار آنجا تا کین بلیغ کرده بود که اگر فوج کلانی از مخالفان با نظر آید چون جمعیت سپاه با او کم است قصد مدافعه و پیکار باعدای نابکار نکرده بقلعه در آید خان مذکور بمقتضای حمیت و بسالت مصلحت و تدبیر را کار نبسته با سپاه قلیل خود که نه در خور مدافعه اعادی بود با آنها مقابل شد و جنگی مردانه و نبردی دلیرانه کرده کوشش و آرایش بسیار که نهایت مرتبه جرات و تهور بود بظهور رسانید و عاقبت الامر بسر بازی رتبه سرافرازی یافت و از همراهانش چندی فقد جان در باختن برخی مجروح شدند و ویلاش زخمها برداشتند بعد از وقوع این قضیه پسران او با بقیه سپاه و فیلان از صلاح اندیشی خود را

( ۹۹۶ )

بقلمه کشیدند مخالفان تا دروازه حصار آمده چون از برج و باره تیر و تفنگ بر آن مهتال اندیشان باطل آنگ بباریدن گرفت و جمعی از آن خاکساران باد پیما بر خاک هلاک افتادند خائب و خاسر از پای قلعه برگردیدند باجمله راجه در روز دیگر در آن موضع اقامت نموده بیست و نهم کوچ کرد و غره رجب نزدیک بمنزل منهبان آگاهی دادند که فوجی از غنیم نمودار گشته راجه مقصود بیدگ علمی دانشمندی را برسم قراری برای تشخیص خبر تعیین نمود و از بازگشته خبر رسانید که مخالفان بزرگی را برای محافظت آیند راجه قباد خان و آتشخان داروغه توپخانه را برای محافظت بنگاه گذاشته راجه رایسنگه و قطب الدین خان را مقرر ساخت که با سپاه خویش بیرون لشکر گاه ایستاده خبر دار باشند و خود با دیگر افواج قاهره که آماده کارزار بودند از نزدیک منزل برگشته بمقابله سردودان روان شد نیم گروه طی کرده بود که سپاهی لشکر آن تیره روزان نمودار گردید و ابوالمحمد نبیره بختی و شرزه مهدوی و نبیره بهلول و خواص با دیگر سرداران غنیم یک فوج عظیم شده بگام جسارت می آمدند و فوجی دیگر نیز از عقب این گروه بود مخالفان چون نزدیک رسیدند بر وفق رسم و آئین خویش جوقی بیدین و فریقی به بسیار متفرق گردانیدند و از طرفین جنگ بان و تفنگ سر شده راجه دلیر خان را با فوج هرول بدفع گزهی که در جانب یسار جنود نصرت شعار بودند اشاره کردند و خود بر قول اعادی که فوجی انبوه بود حمله آور شد و کبریت سنگه و فتح جنگ خان و سیوا را پیش روی خود کرد اجل

( ۹۹۷ )

سنگه کچهواه با قشونی از راجپوتان راجه پدشتر ازین جماعه جنو ریز  
 میروندند مقهوران بعبادت نکوهیدند خویش نخست روی گردان شده  
 سری بگیریز آغاز نهادند چون پدش روان عرصه کارزار تعاقب آن  
 برگشته بخندان نموده نزدیک رسیدند و راه گریز بر آنها تنگ شد  
 بحکم ضرورت عطف عنان نموده بجنگ شمشیر درآمدند و اچل سنگه  
 و همراهانش را با آنها حربی صعب روی داد و قریب صد تن از  
 مخدولان دران آویزش طعمه تبخ مدارزان فیروز مددگشته بسیاری  
 مجروح شدند و برخی از راجپوتان راجه نیز پدکر مردی بنزیت  
 زخم آراستند و معدودی بمردانگی سر بچیب نیکنامی فرو بردند  
 آخر الامر مردودان نابکار را پای ثبات و قرار از جای رفته نیل عار  
 فرار بر چهره روزگار خود کشیدند و بهادران منصور تا سه گروه آنها  
 را تکمشی کردند و داؤد خان با همراهان خود بفوجی که مقابل او  
 بود در آریخته بندیری شهادت و دلاوری لوامی غلبه و استیلا بر  
 افراخت و راجه هجانسنگه که هر اول او بود مصدر ترددات نمایان  
 شد و دلیر خان که بفوج دست چپ حمله برده بود چون بمخالفان  
 قریب شد و نزدیک بود که کار پیکار از تنگ و تیر گذشته بنیزه  
 و شمشیر رسد مقاهیر رخ از عرصه مقابله او بر تافته راه گریز سپردند  
 درم ماه مذکور عساکر منصور در پنج گروهی بیجا پور نزول نمود  
 و تا هفت روز آنجا اقامت گزید عاقل خان حصن منین بیجا پور را که  
 بمذاعت و رصانت و وسعت و حصانت شهره روزگار است بونور هارسان  
 و کثرت آلات و ادوات قلعه داری استحکام تام داده سوای مردم  
 مقرر و محافظان سابق می هزار پداده کرناتکی فراهم آورده داخل

( ۹۹۸ )

آن حصن منیع کرده بود و تالاب نورس پور و شاه پور را خالی نموده چاهها و باولی های پیرامون قلعه را همگی بزقوم و خاک انباشته و عمارات و معمورهای بیرون حصار بر زمین یکسان ساخته آنچه سپاه ظفر پناه را در تخریب آنجا بایستی کرد خود بجای آورده بود و چنانچه رسم و آئین حکام بیجاپور است خود دران حصن حصین و منقل متین تحصن جهته مجموع سرداران و افواج خویش را در بیرون بمدافعت و مقاومت جنود قاهره مامور گردانیده بود و درین وقت باشاره آن بی بهره جوهر سعادت شرزه مهدوی و سیدی مسعود و عزیز و چندی دیگر از لشکریانش بولایت بادشاهی در آمده غبار انگیز شورش گشته بودند تا اگر افواج گدیهانستان را عزم محاصره و تسخیر قلعه باشد باستماع این خبر متزلزل گشته دست از محاصره بردارند و از پای قلعه بر خیزند و ما بقی لشکرش در نواحی قلعه بود باجمله راجه در منزل مذکور دلاوران مغول را با برخی در دست راست و پاره پیش روی لشکر ظفر اثر و جمعی از دکنیان در دست چپ و زمره در عقب بخبرداری و اهتمام کهی مقرر نموده بود و بر سبیل نوبت این جماعه بمحافظت اهل کهی میرفتند روزی جادونرای و دیگر دکنیان که بآئین معهود حجاب دست چپ وفده بودند خبر فرستادند که قراول غنیم نمایان شده راجه رایسنگه و قطب الدین خان باشاره راجه بدانسو شتافته بعد از طی دو کروه بقراول غنیم بر خوردند و از طرفین بانی چند انداخته تا شام فریقین در برابر یکدیگر ایستاده بودند و چون حجاب ظلمت شب در میان هائل شد

( ۹۹۹ )

سران ازان فیروزی نشان طریق معاودت سپردند بمجرد برگشتن آنها مخالفان جسارت و خیرگی کرده جوق جوق رو بطرف جنود مسعود آوردند مبارزان بسالت پیش بمداوعت. آن جمع مجال اندیش عنان بر تافتند نخست جمعی ازان تیره روزان بمقابله بایاجی گهونسله و شرزه راو و دیگر کذیان که در سمت یمن راجه رایسنکه بودند در آمده آغاز خیرگی نمودند راجه مذکور بدلیبری و دلاوری بر مخدولان حمله برده آنها را دفع کرد و چندی ازان مدبران بر خاک هلاک افتاده برخی مجروح گردیدند و گروهی رو بسمت فوج قطب الدین خان آورده ازان جمله قریب دو صد سوار جلالت شعار تیغها آهسته سرکب جسارت برانگیختند آن خان جلالت جو بازی همت بدفع آنها کشانه کوششی مردانه نمود و چندی ازان سیه بخندان طعمه مصاص انتقام مبارزان نصرت اعتصام گشته برخی مجروح شدند راجه جیسنگه پس از آگاهی بر کیفیت حال دلیر خان و دارن خان و کیرت سنگه را بکمک تعیین نمود و خود با فوج قول که آماده کار و مستعد پیکار بود بیرون دایره گاه ایستاده انتظار خبر میدبرد نام بردها در راه براجه رایسنکه و قطب الدین خان و دیگر سپاه ظفر پناه که غنیم را دفع نموده قریب نصرت و استیلا معاودت نموده بودند بر خورده باتفاق روان شدند و قریب پامی از شب گذشته داخل مسگر فیروزی گشتند بالجمله چون عساکر منصور را قصد محاصره قلعه بیجاپور سرکوز خاطر نبود و بنا بر عدم این اراده توپخانه سنگین که تسخیر آن حصن حصین را شاید و دیگر ادوات قلعه کشائی همراه نیارده بودند و از سرحد ولایت پادشاهی تا نزدیک

( ۱۰۰۰ )

قلعه بیجاپور پس سپر تاخت و تاراج افواج بحرامواج گشته از تخریب  
 نواحی و مضامات قلعه دقیقه نامرعی نماید و نیز مخالفان  
 چنانچه گزارش یافت تالابها را شکسته و چاهها و بارلی های  
 اطراف قلعه را مانند چشمه سار بخت خویش بخاک انباشته دران  
 نواحی اثری از آب و آبادانی نگذاشته بودند و باوجود قلت آب  
 غله و آذوقه در لشکر ظفر قرین کمیداب شده بود لاجرم راجه و سایر  
 دولتخواهان خیراندیش تعاقب و تادیب مردودانی که بملک  
 بادشاهی در آمده غبار شورش انگیزته بودند صلاح دولت و مقتضای  
 مصلحت دانسته نهم صده مذکور از نواحی بیجاپور کوچ کردند  
 و روی عزیمت بسمت قلعه منکل بیده آوردند و کوچ بر کوچ  
 طی مراحل نموده پانزدهم کنار دریای بهیوره منزل گزیدند  
 درین روز چون راجه نزدیک دایره گاه رسید بافواج قاهره بآئین مقرر  
 صف بسته ایستاده بود جنود غنیم که بطریق معهود خویش عقب  
 چنداول می آمدند از یمین و یسار نمودار شده جوفی بطرف دایره  
 خان ردی جسارت آوردند خان مذکور بدن حمله مردان گرد و صار  
 از روزگار شان بر آزد و همچون فریقای بداد خان و قشونی براجه  
 سجانسنگه مقابل شدند و بژیروی بازوی جرأت و پسالست مبارزان  
 فیروزمند مغلوب و منکوب گردیده راه ناکسی و فرار پیمودند و افواج  
 فیروزی لوا بعد از دوع اعدا نزول نمودند اکثر اوقات مسخران  
 تیره ایام انتهاز فرصت نموده باهل کهی سمت اندازی میکردند و  
 مبارزان شهامت آئین از کمین کین برآمده سزای کردار آن گروه  
 نابکار میدادند درین ایام راجه بانقضای رای اخلاص پدروی هیوارا



( ۱۰۲۱ )

بطرف قلعه نباله تعیین نمود تا مخالفان مذکور را مغلوب گردانند و برخی بان  
 طرف مشغول شوند و اگر میسر آید قلعه مذکور را مستخرسازد و ظاهر شد  
 که شریزه مهدوی و دیگر مقاهیر که بولایت پادشاهی در آمده بودند  
 باستماع توجه جنود مسعود بدینصوب از ولایت پادشاهی بر آمده  
 به نذیرا بپهلوی و ابوالمحمد و مردودان دیگر که عقب لشکر فتح  
 رهبر بودند ملحق شدند و منتهیان از جانب پریزده رسیده آنگهی  
 دانند که سکندر برادر فتح جنگ خان از آنجا عازم لشکر منصور  
 شده در چهار گروهی پریزده فرود آمده بود شریزه مهدوی و دیگر  
 افواج غنیم که نزدیک بودند خبر یافته پیغام کردند که بما ملاقی  
 شواد بمقتضای صدق عبودیت و رسوخ عقیدت جواب داد که  
 محل ملاقات ما و شما میدان نبرد و عرصه کزرار است مخدولان  
 بی فتوت نابکار با شش هزار سوار بر سر او آمدند و با او همگی یک  
 صد سوار بود چهل سوار از تابینان خودش و شصت سوار دیگر از  
 پریزده برفاقت آمده بودند و چون اعدای نزدیک شدند تابینانش  
 بمقتضای نمکخوارگی ثبات قدم ورزیده دیگران متفرق گشتند  
 سکندر را حفظ ناموس شجاعت و سپاهگری دامن گرفته روی  
 بر تاندن ازان گروه بی راه روی تجویز نکرد و از کمال بسالت  
 و مردانگی با رفیقان یکدل جلالت کیش خویش بقصد سر بازی  
 و نیل سرخروشی و سرانرازی از اسپ فرود آمده داد مردی  
 و مردانگی داد و بسیاری ازان نا جوانمردان را طعمه تیغ  
 شجاعت و دلیری ساخته با همراهان وفادار نقد حیات مستعار  
 فراراً عن العار مردانه وار در باخت و پسرش را با دوتن دیگر که

( ۱۰۰۲ )

زخم‌های نمایان برداشته در میدان افتاده بودند مقهوران برگرفته  
 بقلعه سولا پور فرستادند القاصه چون افواج نکبت اشرغذیم یکجا  
 خراهم آمده در عتب لشکر فتح رهبر بودند راجه بقصد اینکه قابوی  
 تنبیده آن مدبران بدست آید تا سه روز در کنار دریای بهیونره اقامت  
 نموده در فکر تادیب آنها بود و ازینجهت که آن گروه فرار پدیده یکجا  
 قرار نگرفته بهر سو پویان و گریزان بودند در آن مکان اینمعنی صورت  
 به پذیرفت بنابراین بدستم ماه مذکور کوچ کرده در موضع دیگر از کنار  
 دریا نزول نمود و روزی چند در آن مقام اقامت گزید و دیانت  
 رای که در سلک معتمدان عادل خان بود از جانب او آنجا رسیده  
 بعضی پدیده‌های مبذی بر مراسم اعتذار و اظهار عجز و ندامت  
 براجه آورد و برخی مرصع آلات که فرستاده بود رسانید و درین هنگام  
 راجه سید عبد العزیز بخاری را بقلعه داری منگل بدهده تعیین  
 نمود و او ثروت سنگه و لجه دار سابق را نیز بهمراهی او معین ساخت  
 و اسباب حفظ و حراست آن حصار بنهجی شایسته سامان نموده  
 قرار داد که خود با افواج قاهره مابین سولا پور و پرینده اقامت نماید  
 و در آنجا احوال و ائوال عساکر اقبال را تخفیف داده و سبکبار شده  
 دیگر بار بر سر ولایت بیجا پور رون و بدست و چهارم با جنود ظفر  
 صاب از آب گذشت و از تقریر منتهیان بظهور پیوست که میوا که  
 بطرف قلعه نداله معین شده بود پدای آن قلعه رسیده او آخر شب  
 با سپاه خویش بران یورش برد چون محصوران خبردار و آماده  
 مدافعت و پیکار بودند حربی صعب و کارزاری شدید واقع شده جمعی  
 از مردم او مقتول و مجروح گشتند و چون کار از پیش نرفت

( ۱۰۰۳ )

از آنجا بقلمه کهدلنده از قلاع خودش که بمسافت بیست گروه از قلعه  
 نباله واقع است رفته قرار گرفت و جوقی چند از مردم خود بتاخت  
 ولایت غنیم فرستاد و درین وقت فیثوی سر لشکرش ازو جدائی  
 گزیده بمخالفتان پیوست بیست و ششم که موضع لوهوی از اعمال  
 برینده مورد نزول جنود مسعود میگشت راجه قریب دو پاس  
 روز بکنار قائله که نزدیک منزل بود رسیده برای محافظت بهیور و  
 گذرانیدن توپخانه در دست چپ ازو قرار گرفته بود و قراولان را  
 بهر سو فرستاده که خبر غنیم بیاورند و دلیر خان با فوج هر اول برسم  
 معهود پیشتر بمنزل رسیده بدستور هرروزه در پیش لشکر گاه صف بسته  
 بود درین وقت از دست راست اردو کوچی از اعدای ظاهر شد داود  
 خان باشا راجه از ناله گذشته آنطرف ایستاد و دلیر خان از جای  
 که بود پاره پیشتر آمده بجایی که بان اعدای منیر رسید قرار گرفت  
 و راجه قطب الدین خان را عقب اردو و راجه رایه سنگه را در دست  
 چپ بجای خود گذاشت که اردو را از ناله گذرانیده بمحافظت  
 لشکر گاه قیام نمایند و خود بتعمیل از ناله گذشته میدان فوج دلیر  
 خان و داود خان ایستاد و قریب هفت هزار سوار از فوج بزرگ  
 غنیم جدا شده رو بروی راجه و داود خان صف آرا گشتند و صاپتی  
 رو بروی دلیر خان نهادند راجه کیرت سنگه را با فوج التمش  
 و فتح جنگخان را با لشکر طرح بامداد دلیر خان فرستاد و پس از  
 اندک زمانی از جمله این هفت هزار سوار که در برابر راجه و داود  
 خان بودند نیز پیشتری بعصمت دلیر خان شتافته برو هجوم آوردند  
 بمشاهد این حال راجه نیز با سپاه قول بخان مذکور ملحق شد

( ۱۰۰۴ )

و یکپاس از روز مانده مقهوران یا فوج دلیر خان بکارزار درآمدند  
آن خان شہامت شمار بدفع آن جمع نابکار درآمدہ بتلاشہای  
مردانہ و حملہای دلیرانہ سلک جمعیت آنها را از ہم گسیخت و  
جمعہی از ان گروہ ادبار پزوه را بتدیغ الماس گون چون بخاک معرکہ  
برآمیخت غیرت و مظفر برادرزادہای او و ابوالمحمد نبیرہ  
بہلول و غالبخان و قباد خان و دیگر مبارزان جان نشان و بندہای  
اخلاص نشان کہ در ان فوج بودند دستبردهای نمایان نمودند و در هر  
طرف کہ بر سپاہ نصرت پناہ از استیلائی اندا و هجوم خصوم گلز  
تنگ میشد دلیر خان خود را رساندہ دشمنان منکوب را مغلوب  
می ساخت چون مخالفان از مقابلہ فوج دلیر خان طرفی نہ بستند  
خامر و ناکام از ان سمت عذر ہمت برتاوندہ بفوجی کہ مقابل راجہ  
و داؤد خان بود ملحق شدند و راجہ دلیر خان را طاہیدہ بجانب  
دست چپ خود باز داشت و کیرت سنگہ و فتح جنگخان را پیش  
روی خود کردہ آہنگ جنگ با آن گروہ باطل آہنگ نمود درین  
اندا میخیزان خیرگی کردہ قدم جرأت پیمس نہادند کیرت سنگہ  
با فوج التمش و راجپوتان راجہ و فتح جنگخان و جمعہی دیگر از  
مردان مرد کہ پیش قدم عرصہ نبرد بودند بر آن جہارت منشان حملہ ور  
گشتند و ہرذاتہہ چوہان کہ از راجپوتان عمدہ راجہ بود و جمعہی  
دیگر از مقہوران جلالت کیش سبقت نمودہ بمخالفان در آویختند  
و بتدیغ تیز و منان خون ریز بہیاری از مقہوران باطن ستیز را تار و  
پود حیات از ہم گسیختند و در ان آویزش ہرذاتہہ بدست و یک زخم  
برداشتہ با ہمراہان خویش نقد جان در باخت و جمعہی دیگر از

( ۱۰۰۵ )

راجپوتان نامی راجه بزخمهای نمایان چهره بسالت برادر خوانند و  
 سید منور خان بارهه و رامسنگه راتهور و برادرش که در فوج قول  
 بودند از روی کار طلبی بر غنیمت تاخته ترددات پسندیده بظهور  
 رسانیدند بمشاهدت این حال راجه نیز بمداومت امداد اعان گرا گشته  
 بذیروی دلیری و دلوری خیل مخالف را از پیش برداشت و از انجا  
 بدفع گروهی که از طرفی دیگر آغاز جسارت کرده بودند برگشته  
 لوی غلبه و استیلا بر افراسخت القصة دکنیان مقهور چندانکه مقدور  
 و میسور بود کوشش و آویزش نمودند و جمعی کثیر از آن قوم بدفرجام  
 طعمه تیغ بهادران بهرام انتقام گشته بسیاری را آسیب زخمهای  
 کاری رسید و آخر الامر بهمان بخت و روزگار خویش برگشته بنام  
 ناکمی و ادبار راه فرار سپردند و مپاه ظفر پناه تا ده گروه آن گروه  
 شقاوت پژوه را تکامشی نموده کامیاب نصرت و فیروزی باز گشتند  
 راجه پس از فتح بمکانی که پشتهای کشتگان افتاده بود آمده ایستان  
 و اشاره کرد تا آنها را برداشتند و کیرت سنگه را بطریق چند اداری  
 در عقب گذاشته با جنود مسعود بمنزلگاه روانه شد و یکپاس و سه  
 گهری از شب گذشته بمعسكر فیروزی رسید درین محاربه و پیکار  
 یکصد و نود تن از دلوران صف شکن و هزاران خصم انگن هر  
 بجیب نیکنامی در کشیدند و قریب دویست و پنجاه کس گلهای  
 زخم از شاخسار مردی چیدند و مراکب بسیار از پای در آمده  
 برخی زخم دار گشتند و از غنیمت لثیم زیاده از چهار صد کس مقتول  
 و مجروح شدند و از تقریر برخی مجروحان لشکر غنیمت که بدست  
 آمده بردند بظهور پیوست که درین جنگ گوانه تفنگی بر اسب

( ۱۰۰۶ )

هواری خواص که از سرداران مخالف بود رسیده از اسپ بر اندک  
 و چون او را بر اسپ دیگر حوار کردند بآن نیز تبری رسید و شهبها  
 افغان که او هم از سرداران آن حزب ادبار بود زخم تیری از شخصت  
 جلالت مبارزان منصور بر سینه خورد باجمله لشکر منصور در مقابل  
 مذکور یک مقام کرده از آنجا بطریق سه مرحله غرضاً شعبان در هشتاد  
 گروهی قلعه پریزده نزول نمود و بمقتضای مصلحت بدست و چهار  
 روز آنجا قامت گزید و بدو اثر اخبار ظاهر شد که قطب الملک از  
 کج اندیشی و بی خردی سود خویش از زبان باز ندانسته با عادل  
 خان متفق شده است و با آنکه سابق شرزه نام نوکر خود را با چهار  
 هزار سوار و ده هزار پیاده بکوسک لشکر او فرستاده بود درین هنگام  
 رضا ولی خواجه سرا را از نوکران خویش که بخطاب نیکناسخانی  
 بدنامی داشت با شش هزار سوار و بدست و پنج هزار پیاده بامداد  
 و معاونت آن باطل اندیش بی خرد تعین نموده با افواج او پیش  
 گروهی بیجاپور رسیده و رضا ولی بقلعه رفته نزد عادل خاست  
 و از نوشته مسعود خان قلعه دار که آن بوضوح بدوست که سیدی  
 جوهر از سرداران غنیم با جمعی کثیر از مقامیر بر سر قلعه مذکور  
 آمده آنرا قبل کرده بود اتفاقاً گویا تغذگی از قلعه باور رسیده رهگرای  
 نیستی شد و رفیقانش متفق گردیدند و هشتم ماه مذکور نوشته  
 ادوت سنگه بهدرویه از قلعه منگل بیده رسید مشعر بآنکه فوج  
 عظیم از غنیم آنرا در قبل دارند بنابراین راجه داراد خان گرای  
 رایسنگه و قطب الدین خان را با همراهم مقرری آنها تعیین  
 نمود که مخالفان را از پای قلعه دفع کنند و نوزدهم خبر رسید که

( ۱۰۰۷ )

مقهورانی که بمحاصره قلعه مسطور جسارت ورزیده بودند از استماع  
 توجه افواج قاهره آنصوب از پای قلعه برخاسته راه ابدار سپردند  
 بیست و چهارم و دوازدهم خان و راجه رایسنکه و قطب الدین خان  
 برگشته بلشکر فیروزی پیوستند و چون نوشتههای قلعه داران ظفر آباد  
 و گلیانی را اوسته وارد کبیر سخبر از جسارت و خیرگی نبیره بهلول و  
 دیگر مخالفان مخدول و در آمدن آنها بملک بادشاهی و شورش  
 انگیزی و انساد نیدو که چنانچه گزارش یافته در پای قلعه نداله از  
 سیوا جدائی گزیده بعد از خان گزیده بود رسید راجه با عساکر  
 قاهره بیست و پنجم از سواحی پربنده کوچ کرده از راه دهارا سیون  
 و تلجاپور روانه شد که دگر باره بولایت غنیم در آمده چند آنکه ممکن  
 و مقدر باشد در تخریب آن بکوشد و چون نا مسموم مخالف را  
 نیز که در آن سمت نشان میدادند تنبیه و تادیب نماید و چون از  
 نوشته ناروجی بسونت رای که در قلعه بهلتن بود بظهور پیوست  
 که در قلعه مذکور آب بغایت کم است و اگر محاصره اتفاق افتد بعلت  
 قلت آب کار بر محصوران تنگ خواهد شد راجه بمقتضای مصلحت  
 بهلتن را بجایگزین مهادجی خویش سیوا که در سلک بلدهای  
 بادشاهی انتظام یافته بود مقرر ساخته او را بانجا فرستاد و ناروجی  
 بسونت رای را نیز خود طلبید و چون در موضع درهوکوی از اعمال  
 بیجاپور قلعه گلیذی بود که جمعی از معاندین در آن متحصن بودند  
 غالب خان و ناروجی را که و آتشخان را با برخی از توپخانه بتسخیر  
 آن تعیین نمود و پس از رسیدن این جماعه پدای آن قلعه محصوران  
 زینهار خواسته بر آمدند یکصد کس سپاهی و در صد تن از رعایا

( ۱۰۰۸ )

بودند و شروزه تراو بحر اوست آن تعیین بانست و هفتم ماه مبارک رمضان  
 نهم سال از جلوس همایون تلچاپور مورد نزول مساکر گردون متاثر  
 گشت و بافتضای مصلحت شش روز آنجا مقام شد و بظهور پیدو شد  
 که نبدیرا بهلول و ساهاو با دیگر مخاذیل بیست و هشتم شعبان یعنی  
 قلعہ کلیدان رسیده غبار جسارت برانگیختند و مبارزان نصرت شعار از  
 فراز حصار آنها را بتوپ و تفنگ و بان گرفته خاک ادبار بر فرق روزگار  
 شان بیختند چنانچه شصت تن ازان محال اندیشان رهگرای نیستی  
 شدند و بسیاری محروح گشتند و نبدیرا بهلول ناکام و مخذول از پای  
 قلعہ برخاست و چون منہیان آگهی دادند که جنود غلیم که در  
 سمت کالان و اوسه بودند بصمت ظفر آباد شناخته اند راجه  
 چهاردهم ماه مذکور با افواج منصور از تلچاپور کوچ کرده هژدهم در  
 سه گروهی قلعہ نلدرک نزول نمود و روز دیگر از آنجا بسمت  
 قلعہ کنجوتی کوچ کرد و چون پیشتر پتنگ راو را با جمعی بتسخیر  
 کنجوتی تعیین کرده بود خبر آمد که وقتیکه او با همراهان بآنجا  
 رسید گروهی از مخالفان که در قلعہ و قصبه بودند از کوته اندیشی  
 و بخت یر گشتگی بکام جسارت بر آمده بمجادله پرداختند و چندی  
 از طرفین محروح شدند و زخم تباری بدست پتنگ راو رسید و  
 شہرنگام مخذولان فرار نموده مسلک ادبار - پرندند و قصبه با قلعہ آن  
 بتصرف مبارزان فبروز مزد در آمد و بیستم متصل کنجوتی مساکر  
 جنود مسعود شد و راجه بافتضای صلاح اندیشی اشاره کرد که قلعہ آنرا  
 منہدم ساختند و روز دیگر هفت و نهم گروه جزیبی پیدموده در یک  
 گروهی زیانکه که قلعہ متین کلین دارند و از آنجا تا کلیدان شش و نیم



( ۱۰۰۹ )

کروه و تا ارمه ده کروه است منزل گزید و غالب خان و دتاجی  
 و راکهوجی و کهیلوجی و جمعی دیگر را با آتشخان و برخی از  
 توپخانه بتسخیر قلعه نبدانکه تعیین نمود و روزی چند آنجا اتفاق  
 اقامت افتاد چون فرستادهها بآنجا رسیدند محصوران قلعه حصار  
 حمایت بر خود تنگ نهادند دست توسل بدامان اسیدمان زدند  
 و قلعه را بتصرف اولیای دولت سپردند راجه سلیمان بیجاپوری را  
 اسب و خامت داده بحراست قلعه مذکور معین ساخت و چون آن  
 زبده راجها بمقتضای مصلحت و کار آگهی باستمالت و تالیف  
 قلب نیتو که مجملی از حال او گزارش یافته است پرداخته او را  
 بجاهد قوم بندگی و مسلک مستقیم دولتخواهی رهنمون شده بود  
 درین وقت بیارویی بخت و دولت از کردار ناصواب خویش برگشته  
 از خذل مخالف جدا شد و بلسکر نصرت اثر پیوسته براجه ملاقی  
 گردید و از آنجا که سدوا را آرزوی استلام سده سزیده مرکوز خاطر بود راجه  
 بر وفق خواهش و التماس او درین باب به پیشگاه خلافت و جهان بانی  
 عرضه داشت نموده بود و فضل و عاطفت حضرت شاهنشاهی که  
 پرتو خورشید لطف و کرم الهی امت قبول ملتص او کرده یرلیغ  
 مکرمت پیرا صادر گشته بود که جریده آمده بامیه سانی آستان  
 معلی گردد درین ایام آن ضلالت کیش با سنبهاجی پسر خویش و  
 برخی نوکران خود از راجه سرخص شده روانه درگاه خلائق پناه  
 گردید و چون راجه دتاجی و همراهانش را از فوج هراول و ترکنداز  
 خان را از فوج التمش با جمعی دیگر برای طلایه امواج نصرت  
 پیرا تعیین نموده بود دتاجی از نبدانکه دو کروه پیشتر رفته

( ۱۰۱۰ )

بجرامت اهل کهنی قیام داشت درین اثنا شرزه مهدی که با فوجی  
مخالف نزدیک بود فوجی بمقابله ترکناز خان فرستاد خان مذکور  
بمدافعه آنها در آمده کوشش مردانه نمود و چندی از همراهانش  
زخم برداشتند و شرزه با سه چهار سوار بر سر دتاچی آمد و مخالفین  
از هر چهار طرف او را با همراهانش قبل کرده هنگامه آرامی کارزار  
شد مبارزان هزبر آهنگ چون کار بر خود تنگ دیدند از ابدان  
فرون آمده بازوی جلالت بجنگ کشودند و دتاچی با رفقای خویش  
قدم همت و دایری فشرده آنچه صفتیهای مرتبه کوشش و سپاهگری  
بود بظهور رسانید و بضرب تیغ سرافشان بسیاری ازان شقاوت منشان  
بر خاک هلاک انداخت و آخر الامر زخم بسیار برداشته جان  
مهدی در راه عبودیت در باخت و رستم را مجروح شده در  
معرکه افتاد و سپاه غنیم او را بر گرفته بردند و مهدی ریحان  
کوششهای مردانه کرده سر بجیب نیکفاهی فرو برد و بسونت رای  
و راهوجی پسران دتاچی که زخمهای کثیری برداشته بودند با برخی  
از همراهان خود را بیدک سو کشیدند و چون بمسکر ظفر پیوستند  
بسونت رای بهمان زخمها در گذشت و در همین روز ابوالقاسم پسر  
قباد خان برسم قراولی از لشکر گاه برآمده بود گروهی از غنیم نابکار  
نمودار شده بار در آردیختند و او چون سپاهی درخور مدافعه اعدا  
همراه نداشت بآنین قزاقی از آنجا برآمده اواخر روز دلیو خان را  
ازین معنی آگهی داد آن خان شهاست نشان بلا توقف بانوج قراول  
روانه آنصوب شد و بجایی که جنگ واقع شده بود رسید شب آنجا  
توقف گزید و قریب صد و پنجاه تن از مبارزانی که جان نثار شده

( ۱۰۱۱ )

بودند اشاره کرد که لشهای آنها را از خاک برداشته مسلمانان را دفن کردند و هندوانرا سوختند و راجه رایسنکه نیز با اشاره راجه اواخر شب رفته بار پیوست خان مذکور روز دیگر بدفع اعدای که به مسافت سه کوره از جنگ گاه اقامت داشتند روان شد و مخالفان از استماع خبر آمدن او رو بوالدی فرار نهادند پنجم شوال عساکر نصرت مآل از نیکنه بسمت اوسه نهضت نمود و هفتم که مقام بود راجه قطب الدین خان و داؤد خان را با همراهان آنها بحراست کهی تعیین نمود و چون آگهی یافتند بود که لشکر بیجاپور و گلکنده - وای ابوالمحمد نبیره بچتر و رضا قلی که در عقب بودند به فوج منقسم گشته اند یکی بسرداری شرزه مهدوی و دوم بسرگردگی خواص حبشی و سوم بکار فرمائی نبیره بهلول لاجرم همواره مستعد کار و مترصد بکار بوده گوش بر خبر آن افواج نکبت افرا داشت تا آنکه اواسط روز مذکور خبر رسیده که شرزه با فوج خود بر سر اهل کهی آمده برخی شتران که از افواج منصور بسمت دست راست رفته پاره دور شده بودند گرفته و دو فوج دیگر داؤد خان و قطب الدین خان مقابل شده و آنها شتران کهی را پیش انداخته جنگ کزان می آیند راجه باستماع این خبر دلیر خان را با فوج هراول بتعجیل هرچه تمام تر بکومک فرستاد خان مذکور بسمتی که داؤد خان و قطب الدین خان با غنیم لثیم آویزش داشتند روان شد و چون پاره راه رفت اتفاقا داؤد خان فوجی از اعدا بقصد اینکه از عقب فوج داؤد خان و قطب الدین خان در آیند از جنود مخالف جدا شده باین سمت که خان مذکور میرفت آمده بود آنخان جلالت پرور بران رزبه

( ۱۰۱۲ )

صفتان حیدله در حمله آور شده آنها را متفرق ساخت و از آنها  
پیشتر رفته در حالتی که دارک حان و قطب الدین خان در آنجا  
را سالم از تعرض معاندین روانه معسکر نصرت قرین نموده از  
جمعیت خاطر با غنیم خویش معرکه آرای نبرد بودند با آنها پیوسته  
لودیخان و غیرت برادر زاده دلیر خان که پیش روی او بودند مرکب  
جلالت بر انگیزنده دلیر اند بر مخالفان تاخند و رایت غلبه و احتیلا  
اویخته بسیاری را بر خاک هلاک انداختند و چون فوجی دیگر از آن  
خیل ادبار بکوسک رسید دلیر خان از قبل فرود آمده بر اسب سوار  
شد و جلو ریز بر سر آن سیده بخندان رسیده بلطمه سر پنجه همت و  
دلیری روی جرأت و جسارت شان از عرصه کارزار بر تافت و بسیاری  
را طعمه صمصام انتقام ساخته تا دو گروه در پی آن مدبران شقاوت  
پروه تاخت و راجه جبهه که بعد از فرستادن دلیر خان ملا یحیی  
و نیتو و سیدی منبل را با دیگر حبشیان و چندی از مبارزان  
مغول و جمعی از بند و قچیان پیاسداری معسکر فیروزی تعیین کرده  
با باقی سپاه ظفر پناه سوار شد و چون نزدیک رزمگاه رسید فوجی  
از سمت یمین نمودار گشت راجه جلو ریز بر آن گروه باطل ستیز  
حمله برده بشعله تیغ آبدار و برق سنان آتشبار دود سودای پندار  
از دماغ نخوت شان بر آورد و فتح جنگخان با فوج طرح و کدورت سنگه  
بالشکر آتش کوششهای نمایان بکار بردند و فوجی دیگر از جانب  
یسار نمودار گشته راجه با جنود جرانغار بر آنها تاخت و پیداری همت  
و دلوری سلک جمعیت آن جسارت کیشان از هم گسیخت و سوبه کرن  
و مترسین بندیه که پیش روی او بودند ترددات شایسته بجای

( ۱۰۱۳ )

آوردند و سایر مبارزان منصور که در هر فوج معین بودند مصدر  
تلاشهای مردانه گردیدند بالجمله مخالفان قابو جو چون از همه  
مردست جرأت و جرات پذیروی بازوی شهاست و صراحت مبارزان  
فیروزمند بر تافته دیدند سررشته ثبات و پایداری از کف داده  
بادیه پهمای فرار و رهگرایی وادی ادبار شدند و بعد از پشت دادن  
اعداراجه بتگامشی آنها در آمده مسافتی بعید در پی آن عبیده  
خویان گریز پاشناقت و چون منبر زمان پدایمردمی اسپان تازی نژاد  
بسرعت برق و باد پویان بودند و روز نیز بی گاه شده بود راجه عنان باز  
کشیده بسمت داودخان و قطب الدین خان روان شد و در راه خبر  
شنید که آنها نیز قرین فتح و ظفر بجانب اومی آید و از آنجا  
بسمتیکه دلیر خان بود میل کرده چون آگهی یافت که خان مذکور  
نیز مظفر و منصور می آید عنان بواد می معاودت تافته روانه معسکر  
فیروزی شد و داود خان و قطب الدین در راه براجه پیوسته قریب  
یکپاس از شب گذشته مجموع سپاه ظفر پناه بلشکرگاه رسیدند درین  
فیروزی مصاف از مبارزان لشکر منصور قریب دو صد تن بمردمی  
و مردانگی نقد جان در باختند و چهار صد و شصت و پنج کس دیگر  
شجاعت بنزیر زخم زینت پذیر ساختند و از سپاه مخالف مضاعف  
این مقتول و مجروح گردیدند و روز دیگر که مقام بود از تقریر  
مبشران اقبال بظهور پیوهت که الیاس مهدوی مخاطب بشرزه خان  
که در جلالت و دلوری و فنون مرداری و چپاهگری مسلم اهل دکن  
و دکن اعظم آن جیش پر مکر و فن بود درین جنک بزخم تفنگی  
که بدستش رسید و زخم نیزه که بر کتفش آمد از پای در افتاد

( ۱۰۱۴ )

و مذبذولان لش او را از معرکه برگرفته بیرون بردند و پسر خردش را  
 آسیب زخمهای گلی رسید و نیز منهدیان آگاه گزارش نمودند که درین  
 آویزش سپاه بیجاپور و لشکر گانگنده زیاده بر بیست و در هزار  
 سوار بود نهم ماه مذکور افواج قاهره از جایی که اقامت داشتند  
 نهضت نموده در موضع سات سور از اعمال اوسه نزول کردند و  
 پس از هشت روز از آنجا نهضت نموده در مقام اردن منزل نمودند  
 و بیست و یکم کنار آب تیر که آن نیز از متعلقات اوسه و از آنجا  
 تا تلجاپور هشت گروه رسمیت معسکر حنود فتح رهبر شد روزی  
 چند آنجا اتفاق اقامت افتاده سیوم ذی قعدة شب هنگام نوجبی از  
 مخالفان دشمن آب بان روی آب آمده قریب سه هزار بان بلشکر  
 فیروزیه انداختند و آسیب آن بدهضی مردم و برخی دواب رسید  
 پنجم ماه مذکور کوچ شده موضعی دیگر از کنار آن آب مورد نزول  
 گشت و دهم نزدیک قلعه تدر از اعمال برگنده دهوکی که متعلق  
 به بیجاپور است محل ورود جیش مسعود شد راجه بعد از وصول بدان  
 منزل بآئین مسعود از راه حزم و دور بدینی نزدیک بمعسکر فیروزیه  
 توقف گزیده افواج قاهره را جا بجا باز داشت و اکثری از اردو  
 بلشکر گاه رسیده چند اول هنوز نرسیده بود درین اثنا منهدیان خبر  
 رسانیدند که لشکر نکبت اثر بیجاپور و گانگنده بهیئت مجموعی  
 نزدیک بیچند اول رسیده است راجه بمجرد استماع این خبر با لشکر  
 قول و فوج طرح و التمش بجانب اعادی روان شد و بدلیرخان  
 و دیگر سرداران فیروزی نشان پیام نمود که خود را زود برسانند  
 و آنها نیز در راه راجه پیوستند چون بغدیم نزدیک رسیدند دلیر

( ۱۰۱۵ )

خان پیش روی راجه شد راجه رایسنگه در دست خان مذکور قرار گرفت و از غنیمت عاقبت و خیم حواص و پسر شرزه مهدوی و دیگر بیجاپوریان و حیدر آبادیان قطب المنکی با قریب هفت هزار سوار رو بروی داؤد خان و قطب الدین خان صف آرا گشتند و ندیره بهلول با تمام افغانان بیجاپوری و انکوی بهونسله و مانکی کهاپره و دیگر مرهت‌های بیجاپوری و شرزه حیدر آبادی که نوجوی گران بودند بدلیبر خان مقابل شده بانی چند انداختند آن خان شهاست نشان بجنگ تویخانه مقید نا شده دلیرانه سمند جلالت بدفع مخالفان برانگیخت و نزدیک بآنها رسیده به تیغ نیز و سنان خون ریز بآن گروه باطل ستیز در آویخت و چون اشتعال نیران حرب و قتال شدت پذیرفت اعدای بدسگال سطوت و صوات مجاهدان جیش اقبال را تاب نیاورده روی همت از مقابله برتافتند و دلیران امرصه نبرد و شیران پیشه نورد آن روزه صفدان شقاوت کیش را پیش انداخته بتعاقب درآمدند غیرت و نعمت برادر زاده‌های خان مذکور که از پیش روان معرکه کارزار بودند کوشش‌های مردانه بجای آوردند و رحیم‌داد برادر زاده دیگرش زخم‌های کاری برداشته از مرکب فرو افتاد و ابوالمحمد ندیره بهلول مصدر ترددات نمایان شده چندی از همراهانش بزخم‌های شمشیر چهره آزای مردانگی گشتند و کرن راتهور و برادرش جوهر جلالت بظهور رسانیده گلهای زخم از شاخسار مردی چیدند و آتشخان داروغه تویخانه و حسن بیگ منک باشی و جمعی دیگر از گروه برق اندازان که مقدمه این موج بودند ترددات شایسته نمودند و دلیر خان بهر جا غلبه از سزاه مخالف مشاهده میکرد

( ۱۰۱۶ )

پدایمردی شهادت و مردانگی خود را رسانیده بدفع آنها می پرداخت  
 راجه نیز که در سمت زمین آن خان بسالت آئین بود مصاعبی شایان  
 و تلاشهای نمایان بتقدیم رسانیده معاندان تیره بخت افتهاز فرصت  
 نموده بر جادونفرای که در دست راست فوج راجه مذکور بود و اندکی  
 از فوج دور بود هجوم آوردند و بمدانعه اعدا تبات قسم و ززیده  
 کوششی شایسته نمود و چندی از همراهانش سر بر سر مردانگی  
 نهاده برخی مجروح شدند و راجه را بسنگه بکومک او رسیده متعاقب  
 را منظم ساخت و جنود گردون شکوه تا هفت گروه تعاقب  
 مخدولان ادبار پزوه نموده پالکی و جهتی بسیار و شتران پر بار او  
 جوشن و زره و بان و دیگر اسلحه پیکار از آنها بدست بهادران نصرت  
 شمار افتاد و راجه دازد خان و طب الدین خان را در برابر خواص  
 و پسر شریزه مهندوی و دیگر محاذیر که بآن دو خان جلالت نشان  
 مقابل بودند گذاشته باهنگ کومک دلیر خان روان گشته بود چون  
 یک گروه پیمود این گروه نیز بقصد اینکه از عقب دلیر خان در  
 آید رخ از عرصه مقابله دازد خان و طب الدین خان بر تافته  
 از آنجا برگشتند و آنها برای محاربت دایره گاه ماندند در خلال  
 اینحال خبر رسید که همراهان دلیر خان غنیم خود را باندۀ دور  
 رفته اند و بتعاقب اعدای هر سو متفرق شده و خان مذکور با مقصد  
 کس مانده راجه بمجرد استماع این خبر از کوهچق که در میان او  
 و دلیر خان حائل بود گذشته نزدیک بانخان دلیر حمید کبیرت سنگه  
 و فتح جنگ خان که مقدمه فوج راجه بودند بار پیوستند و از آنجا  
 که موج بزرگ مخالف تنبیه بلیغ یافته رهگرای فرار گشته بود



( ۱۰۱۷ )

و روز بآخر رسیده باقتضای رای مصلحت پیرا صلاح در معاودت  
 و ترک تعاقب دیده بدلیرخان پیام نمود که افغان باز کشیده  
 فوج متصرف خود را فراهم آورد و روانه معسکر فیروزی گود و چون  
 فیلی از فتح جنگ خان که آسیب صدمه بان بار رسیده سراسیمه  
 میگردد در وقت روانه شدن راجه به سمت دلیرخان عقب مانده  
 بود درین وقت پسر شرزه و خواص و جمعی مخدولان که از دور نمایان  
 بودند آنها را فرصت نموده در پای کوهچه مذکور نیل را قبل کردند  
 راجه ازین معنی آگهی یافته بلا توقف با جمعی قلیل جلوریز  
 خود را بسر کوهچه رسانید مخالفان چون همراهان راجه را بغایت  
 کم دیدند نیل را گذاشته و یکجا فراهم آمده مهیای متیز و آویز گشتند  
 درین وقت کدورت سنگ و فتح جنگ خان رسیدند و بآن جمع نابکار  
 و گروه سیه روزگار در آریخته بضراب تیغ آبدار و سنان برق آثار بسیاری  
 را بر خاک نیستی انداختند و بیداد حملهای مردانه عرصه کارزار  
 از غبار جمعیت و هجوم آنها پدراسته تا یک گروه بتعاقب پرداختند  
 و راجه نیز با وجود وقار سرداری خود را بهر طرف رسانیده آثار  
 شهادت و دلاوری بظهور میرسانید چون شام در رسید و نسائم  
 غلبه و استیلا بر پرچم رأیت مبارزان ظفر لوا وزیده اثری از غنیم  
 ندیم نماند ابواج فاعره کوس نصرت نواخته و علم فیروزی افراخته  
 بدایره گاه معاودت کردند درین آویزش خیدر ترکمان را از سرداران  
 قطب الملک زخم تیری بر زان رسید و زیاده بر پانصد تن از سپاه  
 بیجاپور و گلکنده که از آن جمله موسی افغان سر لشکر ندیره بهلول  
 و مانکوی پسر نایک که راه و چندی دیگر از عمدها بودند بدلاست

( ۱۰۱۸ )

تبع بهادران منصور راه عدم پیمودند و قریب هزار کس زخمی شدند و از سپاه ظفر پناه یکصد و سی و پنج تن بقدر جان گوهر نیک نامی خریدند و هفت صد و نود و چهار کس مجروح گردیدند بالجمله راجه دران منزل سه روز اقامت نموده از آنجا بطریق دو مرحله پانزدهم ماه مذکور برکنار آب مانجیره که بمسافت ده کجوه رسمی از فتح آباد معروف بدهارور واقع است نزول نمود از آنجا که مخالفان نابکار سیماب وار یکجا قرار نگرفته برسم قزانی چنانچه شیوه سپاه دکن است هنگام انتها از فرصت آویزش می نمودند و چون مغلوب میگشتند بدستگیری سبکباری و پایمردمی مرائب باد رفتار مرحله پیمای وادی فرار میگشتند و دگر باره قابو دیده مساک جسارت می سپردند و افواج بحر امواج انابگرانباری و سنگینمی اردو بتعاقب آن بد عاقبتان شقاوت خود مسافت بعید نمی توانستند پدمون راجه باقتضای رای مصلحت پیرا عزیمت آن کرد که جنود نصرت شعار را جریده و سبکبار ساخته بر سر آن جیش نکبت اثر رود و آنها را تنبیه و تادیبی چنان نماید که من بعد جرأت بستیز و آویز نتوانند نمود و باین اراده جریده شده خیمه مختصری برداشت و همچنین همه سرداران و لشکریان را تاکید کرد که مخفف و سبکبار شوند و مجموع احوال و ائصال اردو و لشکر را بفتح آباد فرستاد که آنجا باشد و بیرم دیو میسودیه و جگت منگه هاده و کهلوجی و جمعی دیگر را که دو هزار و سیصد کس بودند بجهت حراست بنده و اردو در آنجا ته بدین نمود و بدست و دوم ذی قعدة باین عزیمت صائب از کنار آب مانجیره کوچ کرده بسمت دهارامیون

( ۱۰۱۹ )

که مخذولان را آنجا نشان میدادند پنجم و نهم کرده جریدی پیمود و  
 جاهنوسان گزارش نمودند که غنیمت مردود خبر توجه جنود مسعود  
 شنیده از دهاراسیون بطرف تلجاپور رهگرای ادبار شد و افواج  
 قاهره بیست و هفتم ماه مذکور از دریای سین عبور نموده در  
 موضع مهربی از اعمال پرینده که مغانیل آنجا گرد شورش انگیزنده  
 بودند نزول کرد و روز دیگر بر کنار دریای بهیونره منزل نمود و از  
 تقریر منهبیان ظاهر شد که افواج مخالف یکجا فراهم آمده در سه  
 گروهی مولاپور اقامت گزیده اند و بتحقیق پیوست که چون عادل  
 خان بر کبفیت غلبه و استیلائی جنود اقبال و حقیقت ضعف حال  
 و پریشانی و اختلال افواج نکبت مآل خویش آگهی یافته بدقیقین  
 دانسته که از مقابله و مدامعه عساکر گردون شکوه ستوه آمده نیروی  
 کوشش و آریزش در آنها نمانده است ناچار مصلحت کار در ترک  
 پیکار دیده ابوالمحمد نبیره بچتر را با لشکری که بخاص خیل  
 معروف اهل دکنست نزد خود طلبیده بسرداران خود نوشته است  
 که بعد ازین قدم جرأت و جسارت بنزدیک مسکر ظفر قرین  
 گذاشته از آسیب سطوت و صولت مبارزان نیروزی نشان بر کران  
 باشند و با بقیه لشکر ادبار اثری که با آنها مانده تا هنگامی که  
 جنود مسعود در آن حدود است نزدیک مولاپور اقامت نمایند  
 و همچنین قطب الملک نیز لشکر خود را که بکومک بیجاپوریان  
 فرستاده بود بحیدرآباد طلبیده است از آنجا که افواج جهانکشا  
 در تخریب ولایت مخالف که بدان مامور بودند دقیقه تا صریح  
 نگذاشته تمام مجال متعلقه بیجاپور را مکرر بی سپر تاخت و تاراج

( ۱۰۲۰ )

ساخته بودند چنانچه گذارش یافت چندین مرتبه با جنود اعدا  
 صف آرا گشته هر دفعه اوای غلبه و استیلا برانراخته و مبارزان ظفر  
 شمار از کثرت حرکات و توالی رکضات و تپش محاربات و مقاتلات  
 بی در پی دستخوش رنج و تعب گشته مراکب و دراب بسیار  
 تلف شده بود معیناً موسم برشکال در رسیده مجال تردد نماند  
 و در خلال این حال بغیر مقدمات مذکوره یرلیغ لازم الاستدغال از  
 پیشگاه جاه و جلال براهه جیسنگه صادر شد که با جنود مسعود  
 ببلد فخره اوزنگ آباد معارفت نموده موسم برشکال را آنجا بگذرانند  
 و برخی امرا و لشکریان را بمجال تیول خویش رخصت نمایند  
 که مرده و آسوده حال شوند راجه بموجب امر اعلی ترک پیکار  
 مخالفان نهاد و عزیمت معارفت باورنگ آباد نمود و چون معانفت  
 و استحکام قلعه منگل بیده و سامان اسباب و لوازم حراست آن  
 در مرتبه نبود که وقتی که عسکر ظفر اثر ازان هدود را بمت معارفت  
 برانرازد از تعرض اعدای مسعود تواند ماند راجه با اقتضای رای مصلحت  
 بمرأ صلاح درین اندیشید که قلعه مذکور را خالی کند بذابراین دلیل  
 خان با راجه رایسنگه و قیدان خان تعیین نمود که اسباب توپخانه و  
 ذخائر قلعه بر آورده اودوت سنگه حارس آنرا با رفقای او همراه بیاورد  
 رخان مذکور با همراهان سلخ ماه مسطور عازم منگل بیده شده چون  
 بدانجا رسید آن قدر سرب و باروت که در قلعه بود بم بندهای  
 بادشاهی و تفنگچیان و بیلداران و دیگر مردم قسمت نمود که  
 بلشگر ظفر اثر رسانند و لشکریان را اشاره نمود که غلات و سایر  
 ذخائر قلعه را چندانکه توانند تصرف نمایند و آنچه بماند آتش

( ۱۰۲۱ )

در زند و پیدلداران گماشت که گذرهای قلعه را انداخته آن قدر که  
میسر باشد در هدم و تخریب آن حصار بکوشند و بعد فراغ ازین  
مراتب مردم قلعه را همراه گرفته ششم ذی حجه با همراهان بلشکر  
منصور رسید و روز دیگر راجه با انواج قاهره از کنار آب بهیونیه  
بسمت پربنده کوچ کرد و نهم از آب عبور نموده در هشت گروهی  
پربنده منزل گزید و از آنجا بنزدیک موضع بهوم رسیده بنابر مصلحت  
تا هفتم ربیع الثانی آنجا نزل داشت و از آنجا بنواحی بیر آمده  
تا آخر ماه مذکور آنجا بود و چون درین ایام سیوای فانه گرا که  
بدرگاه معلی رفته بود از سرجهالت و کوه اندیشی چنانچه در  
طبی گزارش وقایع حضور پرنور مذکور گشته از مستقر الخلافت  
اکبر آباد که دران هنگام مرکز ایات جاه و جلال بود روی گردان شده  
مرحله پیدهای وادی فرار و آزاره دشت ابدار گردیده بود پرباغ  
همابون براجه جیدمانگه صادر شده که نیتوی خوبش او را دستگیر  
نموده بدلیز خان پدارن و خان مذکور او را همراه گرفته بچناب خلافت  
آرد راجه جمعی بجهت آوردن نیتو که در فتح آباد بود تعیین نمود  
و آن جماعه او را پنجم جمادی الاولی بلشکر ظفر اثر رسانیدند و راجه  
آن مسعود العاقبه را که حقیقت رسیدنش بعد از سپهر احترام و  
و شرف اندوژی او بادراک شرف اسلام سبق ذکر یافته با پسرش  
حواله دلیر خان نمود و آن خان بسالت نشان روز دیگر نزدیک پدارن  
راجه جدا شده بموجب فرمان طلب روانه درگاه معلی شد و راجه  
نیز بیست و نهم ماه مزبور از نزدیک بیر بعزیمت اردنگ آباد کوچ  
نموده هشتم جمادی الآخره در ظاهر آن بلده فاخره نزل نمود •

( ۱۰۲۲ )

## تعیین یافتن دلیر خان بانفواج قاهره به تنبیه زمیندار چانده و تحصیل پیشکش نمایان

ایزد بیهمال که لطف کامل و فضل شاملش چهره کشای  
شواهد بدائع آمال است چون این زبندگ اورنگ خلافت را بمزید  
تایید و انبال و کمال نوازش و افضال از سلاطین والا شکوه کرامت  
استیاز بخشیده و بخامه موهبت ازلی بر اوحه جبین طالع مسعودش  
رقم نصر و اعزاز کشیده لجرم همواره بازوی بخت ارجمند شد را در تافتن  
سر پنجه نخوت سرکشان مغرور و عامیان مقهور بنیروی توفیقات  
زبانی سوید است و پبوسته اوایلی دولت و سنطنت ابد پیوندش  
را در احراز فتوحات نبیده و تحصیل غذایم جلیده امداد تیسبرات  
آسمانی معاضد از شواهد صدق این مدعا درین هنگام تغیین افواج  
جهان کشا است بسر گردگی دلیر خان بر سرزمیندار چانده و بیدار  
گشتن او از خواب غفلت و دادن پیشکش شایسته باوایلی دولت -  
تبعین این مقال آنکه چون آن تیره بخت از کمال سفاهت کیشی  
و نا عاقبت اندیشی از منهج قوم اطاعت و مساک مستقیم عبودیت  
انحراف بسته شیوه بغی و عصیان ورزیده بود و بخدای محال و  
پندار دور از کار مصدر حرکت ناهنجار گردیده بظنبر آن تلذیه و گوشمال  
آن خسران مآل پدش نهان همت خسروانه گشته فرمان قهرمان  
جلال بدلیرخان که با برخی از عسکر منصور دکن بعد نراغ از  
تاخت ولایت بدجاپور به پیشگاه حضور طلب شده بود صادر گشت  
که بهرجا رحیده باشد بمجرد ورود منشور امع النور برگشته باهمراهمان

( ۱۰۲۳ )

بر سر ولایت آن مقهور رود خان مذکور در منزل از دریای نریده گذشته بود که بوصول یولیع کرامت نشان مباحی گشته با زندوبله خان و راجه سجان سنگه بندوبله و رار بهاو سنگه هاده و رار کرن بهورتیه و راجه نرسنگه کور و جگت سنگه هاده و قادر داد خان و زبردست خان و آتش خان و برق انداز خان و گروهی دیگر از مبارزان نصرت نشان اواخر جمادی الآخره این سال همایون فال عازم مقصد گشت و بموجب امر والا ایرج خان فوحدار ایلیچپوز و فداح خان فوحدار پونار و جمعی دیگر نیز در سنگ کومکیان انتظام یافتند و چون اواسط شعبان با امواج قاهره بحدود ولایت چانده رسیده مانجی ملار زمیندار نابکار آن سرزمین بسطوت عساکر ظفر قرین از بیبوشی نشانی پندار بخوبش آمده جنون خوف و رعب بریاطن ضلالت موطنش استیلا یافت و سر از هوای بغی و طغیان و خاطر از اندیشه استبداد و عصیان برداشته چاره کار در نعلوک منهج اطاعت و عبودیت دید و ناگیا نام شخصی که مدار مهمل او بود نزد دلیر خان فرستاده اظهار عجز و اذیت و ندامت بر سوابق جرائم و سیئات اعمال نمود و استدعا کرد که چون آن خان دلیر نزدیک شود بآئین مسکنت و خشوع آمده ملاقی گردد و برای ایمنی خاطر درخواست عهد و قول نمود خان مذکور نظر بر شیمه فضل و کرم پادشاهی که نمودار الطاب الهی است نموده منتهای اورا پذیرائی انجام بخشید و فرستاده را باز گردانید که نوید حصول این مامول بدو رسانیده آن ضلالت کیش را بیازرد و چون ناگیا از لشکر فیروزی معارفت نموده خاطر وحشت زده اورا از جانب دلیر خان مخاطب گردانید این

( ۱۰۲۴ )

معنی زا فوزی عظیم و نعمتی سترگ شناخته بلا توقف بعزم  
 ملاقات آن خان شهابت کیش با مدهکر نام مهین پسر خویش روان  
 شد و مبلغی از زر و سیم مسکوک بجهت پیشکش مرکار بادشاهی  
 کد عجاله آوردن آن میسر بود همراه برداشت و بیست و سیوم شعبان  
 که دایر خان بموضع مازدوره که سرحد ولایت چانده است نزول نمود  
 مرزبان مذکور بلاشکر ظفر اثر پیوسته چون قصد ملاقات خان مذکور  
 نموده با شماره آن خان شهابت نشان آتشخان و رستم برادر ابرج خان رفته  
 آن جهالت پرور را با پسرش بآئین مجرمان میان بند در گردن انگنده  
 بی سلاح و یراق نزد او آوردند و در نهایت خضوع و سرانگندگی  
 ملاقات کرد و تمهید مراسم فداحت و اعتذار و اظهار مراتب عجز و  
 انکسار نموده یکم هزار اشرفی و دوهزار روپیه و دو هزار اسب و یک  
 زنجیر فیل برسم نیاز دایر خان گذرانید و هفت هزار اشرفی و پنج  
 لک روپیه که بر چند فیل و شتر و عرابه بار کرده همراه آورده بود  
 بصیغه جرمانه و شکوایه اسان بسرکار خاصه شریفه سپرد خان مزبور  
 بارگفت که اگر سلامت جان و ناموس و بقای موطن و ولایت  
 خویش میخواهی باید که پیشکشی لایه برای مرکار بادشاهی بزودی  
 سرانجام دهی و من بعد بانگوی دیوضال و تحریک شقاوت و  
 نکال قدم از شاهراه بندگی و فرمان پذیری بیرون ندهی از آنجا  
 که آن ضلالت شعار مطوت اقبال دشمن مآل شهنشاہ روزگار مغلوب  
 رعب و بیم و مورد خوف عظیم گشته زوال موطن و مال و هلاک  
 آستیدصال خود را بر تقدیر عدم قبول و امتثال متیقن بود از کار  
 گهی و معامله شناسی سخن دایر خان را آویزه گوش رهوش



( ۱۰۲۵ )

ساخته سرمایه بهبود کار و سود روزگار خویش دانست و چنین قرار یافت که برسم جرمانه مبلغ یک کروڑ روپیه از نقود و نفایس اشیا مثل جواهر و مرصع آلات و نقره و فیلان کوه پیکر بدیع منظر در عرض مدت دو ماه سامان فسوده بازبایدی دولت قاهره واصل نماید و سواى آن پنج لک روپیه بدایرخان که واسطه اصلاح کار و ذریعه عفو جرائم آن بد کیش نابکار در حضرت خلافت گشته بود بطریق شکرانه بدهد و هر ساله در لک روپیه پشاکش مقرری بصرکار خاصه شریفه سوئی سازد و قلعه مذکور درک را که از حصون متینده آن مدبر غوی و پشت استظهارش بآن قومی بود بندهای پادشاهی منهدم ساخته با خاک یکسان نمایند و بموجب التماس خان مذکور فرمان عالیشان از جناب فضل و احسان مشتمل بر صفتح منتهی آن مورد نکال عصیان و تفویض جا نشینى او به رام سنگه کهین پسرش که اورا نایب مذاپ خویش می خواست بصدر پبوندی و چون این مراتب مقرر گردید دلیر خان حقیقت معامله را به پیشگاه سلطنت و جهانبدانی معروض داشته قبول این مطلب را احاج و اقتراح نمود از آنجا که عفو و بخشایش از جلالت شیم قدسیده شهنشاه مکرمت پرور تفضل منش امت بر وفق ملتمس آن خان بسالت نشان رقم معافات بر صحیفه زلات مرزبان مزبور کشیده از موافق لطف و اصطناع یرایغ گیتی مطاع مبنی بر این معنی بطغرای نفاذ پیوست و با خلعت فاخره بجهت مرافرازی و اطمینان او از حضرت خلافت مرسل گشت بالجمله دلیر خان صالحی ملار را نزد خود نگاهداشته وکلای او را رخصت کرد که

( ۱۰۲۹ )

رفته در سرانجام پیشگامی که مقرر شده بود بگوشند و محمد لطیف دیوان لشکر منصور را با جمعی از سوار و پیاده بهدم قلعه مانگ درک تعیین نمود و او با آن گروه با آنجا شتافته در اندک فرصتی آن حصن متین را با سطح زمین برابر ساخت و مبلغی خطیر ازینکه که جایجا در آن قلعه مدفون بود با قریب پنجاه توپ آهنی در آمیختگی و بمندوق بسیار و دیگر ادوات توپخانه بر آورده بلشکر فیروزی رسانید و همچنین جمعی بقلعه بهنولی که در سرحد ولایت دیوکنده واقع بود و آن نیز کمال حصانت و متانت داشت تعیین نمود که بهدم و تخریب آن پردازند و پس از دو ماه که هفتاد و هفت لک روپیه از وجه پادشاه بوصول رسید چون زمین دار مسطور مریض و علیل گشته احوال ولایتش فتور و اختلال پذیرفته بود و حکمه و رعایای آن سرزمین روی بفرار آورده متفرق شده بودند و رخصت نمودن او در وصول تتمه پادشاه دخیل بود و فی الجمله تسامح و اسهال با او مقتضای مصلحت می نمود لاجرم دلیرخان از روی صلاح اندیشی مقرر نمود که مانچی ملار را روزی چند رخصت نماید مشروط بدانکه سه لک روپیه دیگر از جمله تدمه پادشاه سرکار جهان مدار با مبلغ پنج لک روپیه که تقبل دادن آن بخان مومی الیه قهوده بود که مجموع هشت لک روپیه باشد در عرض مدت دو ماه ادا نماید و بیست لک روپیه باقی را بتدریج در مدت سه سال واصل سازد و درین باب مچلکا ازو گرفت و بنابراین قوار داد خلعت فاخره که با فرمان مرحمت عنوان از جناب سلطنت بجهت او مرسل گشته دلیرخان بفایر مصلحت تا این هنگام باو نداده بود و چند مرصع و برخی

( ۱۰۲۷ )

دیگر از آلات و یک زنجیر نیل یابو داده بیست و هفتم شوال او را با  
 رامسنگه پسرش مرخص ساخت که بچانده رفته باصلاح امور ولایت  
 خویش و سرانجام تدمر وجه پیشکش پردازد و چون فتح خان  
 فوجدار پونار درین ایام باقتضای اجل موعود بساط حیات درنوردید  
 از پیشگاه خلافت و جهانداری قادر داد خان بجای او معین گشته  
 بود تحصیل تدمر پیشکش بعهده سعی و اهتمام خان مشارالیه  
 گذاشته مدهکرمهین پسرش را نیز برسم برعمل تا وصول هشت لک  
 روپیه که ادای آن معجزا قرار یافته بود حواله او نمود و آنچه از  
 نفود و مرصع آلات و فیلان کوه پیکر در وجه پیشکش بوصول رسیده  
 بود مقرر کرد که برخی را ازان ایرج خان فوجدار ایلیچپور با محمد  
 لطیف دیوان لشکر منصور و جمعی از بندهای بادشاهی و پاره را  
 رستم برادر ایرج خان با گروهی دیگر بایلیچپور رسانند و خان زمان  
 صوبه دار خاندیس وزیر العابدین دیوان آن صوبه را با فریقی بآنجا  
 فرستد که آنها را به بلده طیبه برهانپور نقل نمایند و از آنجا بدرگاه  
 آسمان جاه برده بمحل عرض رسانند بالجمله چون کوک سنگه  
 زمیندار ولایت دیوکده که بولایت چانده قرب الجوار است نیز از  
 نا عاقبت اندیشی و سفاهت پروری در ایصال پیشکش مقرری  
 تهادن و امهال می ورزید چنانچه پانزده لک روپیه از پیشکش سنوات  
 ماضیه بر ذمه او جمع آمده بود و در دادن آن بتمهید معاذیر  
 دفع الوقت و تاخیر می نمود و بدلیرخان فرمان شده بود که بعد از  
 تمشیت مهم چانده بتادیب آن تیره بخت غدار پردازد و او را نیز  
 از گران خواب غفلت بیدار سازد و آنخان بحالت شعار در اثنای

( ۱۰۲۸ )

اشغال بمهم چانده زمیندار مذکور را تخویف و تهدید نموده بود  
و آن ضلالت فرجام شخصی را که مدار سهام او بود فرستاده تا بتهمهید  
مراسم ندامت و اعذار و تقبل ادای وجوه پیشکش بسرکار گیهان  
مدار اصلاح کار آن فایکار نماید لاجرم خان دلیر بذات کمال خشوع و  
ابتهاال آن بدکیش باطل سگال او را بقبول معذرت و تعهد التماس  
عفو زلات در پیشگاه خلانت منت پذیر گردانیده مقرر ساخت  
که پانزده لک روپیه که از پیشکش سنوات سابقه بر ذمه او لازم الذا  
بود با قریب سه لک روپیه دیگر برجم جرمانه در عرض مدتی  
معین بسرکار والا رساند و از آنجمله شش لک روپیه در مدت  
دو ماه واصل سازد و من بعد در ادای پیشکش مقرری که  
هر ساله مبالغ یک لک روپیه بود مدهذبه و مسامحه نورزیده سر از  
خط بندگان و فرمان برداری نه پیشد و بذاتین قرارداد آن ضلالت  
بهان عجاله ده زنجیر ذیل کوه تمثال در وجه پیشکش فرستاد  
و چون دلیر خان خاطر از مهم چانده پرداخت و وکیل آن تیره  
روزگار را که درین مدت ملازم لشکر نصرت شعار بود رخصت  
نمود که پیشتر رفته بسر انجام مراتب پیشکش پرداختن و پانزدهم  
ذی قعدة از دهم سال این سلطنت بی زوال خرد نیز بجهت  
مزید تاکید با افواج قاهره از حدرد چاند که قریب سه ماه آنجا  
ادامت داشت بچانزب ولایت دیوکده زبان شن و دانجی ملار  
زمیندار چانده را نیز طلب داشت که با اتباع خویش آمده بچنود  
فیروزی پیوند و چون بحدرد ولایت دیوکده رسید کوک سگه  
سرزبان آنجا بقدم عجز و خشوع آمده بان خان عقیدت آئین ملانی شد

( ۱۰۲۹ )

و پس از چند روز بجهت سرانجام پیشکش مرخص گردید و جملاً خان مذکور با جنود منصور روزی چند دران حدود بسر برده برخی از وجوه پیشکش بوصول رسانید و در صد این بود که ما بقی را بزودی تحصیل نماید و اگر زمیندار خسران مثال در ادای آن تعلق و امهال ورز همت بر تسخیر قلاع و ولایاتش گماشته ساخت آن ناحیت از خار وجود او بپراید در خلال این حال مثال کرامت و مثال از جناب خلافت و جهاننداری بآن خان شهادت پرور صادر شد که معامله زمیندار دیوکنده را بهر عنوان باشد زود صورت داده چون تادیب و تذیبه عادل خان و تاخت ولایت بیجاپور دگر باره مرکز خاطر والا و وجه همت جهان کشا گشته با افواج قاهره از آنجا بدکن نماید و بملازمت رخشنده اختر برج حشمت و اقبال تابنده گوهر درج ابهت و جلال پادشاهزاده عالیقدر محمد معظم رسیده هرگاه اشاره معنی صادر شود با افواج بحرا و واج بدان مهم قیام نماید لاجرم خان دلیر زمیندار مسطور را که اظهار تفکدستی و پریشان حالی می نمود بمقتضای مصلحت چندین دیگر مهلت داده در باب ایصال تنمه پیشکش بوعده معین مچاکا از گرفت و تحصیل آنرا نیز بعهده قادر داد خان نمود و درین ایام مانجی ملار زمیندار ولایت چانده بروفق قرار داد خویش از جمله تنمه پیشکش مبلغ هشت لک روپیه دیگر که ادای آن معجله مقرر گشته بود سرانجام کرده باولیاى دولت قاهره واصل ساخت که مجموع هشتاد و پنج لک روپیه باشد و چون دلیر خان خاطر از مهمات ولایت چانده و دیوکنده پرداخت بموجب برابغ گیتی مطاع هشتم ربیع الثانی باعساکر

( ۱۰۳۰ )

فیروززی روانه دکن شد و عاطفت پادشاه بنده پرور قدردان آن خان  
بسالمت منش را بعنایت خلعت خاص و امپ با ساز طلا نوازش  
نموده یکهزار سوار از تابندگان او را دو اسبه سه اسبه مقرر ساخت که  
منصبش از اصل و اضافه پنجهزاری پنجهزار سوار از انجمله سه هزار  
سوار دو اسبه سه اسبه باشد و ابرج خان را باضافه پانصدی بمنصب  
دو هزار و پانصدی دو هزار سوار و قادر داد خان را از اصل و  
اضافه بمنصب هزاری هشت صد سوار از انجمله چها صد سوار دو  
اسبه سر بلند بخشید \*

## آغاز سال دهم والای دولت عالمگیری مطابق سنه هزار و هفتاد و هفت هجری

درین اوقات خجسته فرجام ماه مبارک صیام بهزاران یمن و  
برکت و فرخندگی و میمنت در رسیده پرتو سعادت برجها گسترده  
و شب جمعه مطابق هجتم اسفندار رویت آن ماه مهر افوار اتفاق افتاده  
ابواب حسنات و منوبات بر روی جهانیان باز شد و سال دهم از حنین  
سلطنت و فرمان روائی خورشید سپهر خلافت و جهان کشائی قریب  
توفیقات آسمانی و تاییدات ربانی آغاز شد و اشاره همایون به پیشکاران  
پیشگاه دولت صادر گشت که بتهدیه اسباب و لوازم جشن  
پرواخته تا رسیدن عید سعید فطر بارگاه خلافت و جهانبانان  
بدستور هر سال آذین حشمت و کام رانی پذیرند \*

( ۱۰۳۱ )

## نوال نوکل حدیقه دولت پادشاه زاده محمد کام بخش

درین فرخنده هنگام که فیض بهار عدل و رافت پادشاه دریا  
نوال از نهال بهجت جهانبدانی از هزار امانی و آمال میدمید و بمیامن  
اقتران دین و درامت و برکات ازدواج ملک و ملت نتایج خیر و سعادت  
از بطن کمون بمهد ظهور میرسید در بهارستان خلافت تازه گلی از  
گلبن حشمت و کامرانی شگفته مشام اقبال را عطر آگین ساخت  
و روز یکشنبه دهم ماه مبارک رمضان مطابق شانزدهم اسفندار  
... پس از انقضای دوپاس و چهار گهری از روز مذکور پادشاهزاد  
والا گوهر نیک اختر می از بطن یکی از مخدرات تنق عفت و پرده  
گزینان سرادق عزت قدم فرخنده بعالم ظهور گذاشت و بمحمد کام  
بخش مو-وم گشت و چون دین ایام گوهر اکلیل ابهت و بختیاری  
فروغ اختر عظمت و نامداری پادشاهزاد ارجمند محمد معظم  
بموجب یرلیغ همایون با عساکر منصور از دار السلطنت لاهور  
مراجعت نموده بودند بدست و پنجم ماه مذکور که ساعتی مسعود  
بود باناره معلی عمده اسرایی عظام جعفر خان و محمد امین خان  
میر بخشی تا بیرون شهر پذیره شده آن دره التاج سلطنت را  
به پیشگاه حضور آوردند و اوایل روز در انجمن خاص غسلخانه آن  
عالیقدر کامگار با سلطان معز الدین مهین خلف خویش بعز ملازمت  
اشرف شهنشاه روزگار فائز گردیدند و یکمزار اشرفی و چهار هزار روپیه  
بره بدیل نذر گذرانیدند و میرزا سلطان صفوی و نامدار خان و راجه رایسنگه

( ۱۰۳۲ )

سیدسودیه و مخلص خان و غیرت خان و دیگر امرای نامدار که در  
 رکاب آن والا تبار بودند نیز بتقدیر سده سزیه تارک مبادات  
 برافراختند و عاطفت پادشاهانه آن قره باهره حشمت را بعطای  
 خلعت خاص و یک عقد مروارید گران بها و عصا و شمشیر با ساز  
 مرصع و سلطان معزالدین و مها راجه جسونت سنگه را بعزایت  
 خلعت عز اختصاص بخشید و شب یکشنبه هفتم فروردین هلال  
 فرخنده شوال از افق سعادت رخ نموده منتظران مقدم خجسته عید  
 را بهره مند حصول امید گردانید و صبح روز دل افروز عید نوای  
 شاد یانته اقبال از بارگاه ابهت و جلال پرده کشای گوش گردون گشته  
 پادشاهزادهای کامگار و امرای نامدار و سایر بندگان آستان سپهر  
 مدار رسد والای سلطنت و عقبه علیایی خلافت فراهم آمده چون  
 خورشید جمال عالم آرای گیتی خدیو حق پرست یزدان پزوه از  
 مشرق عظمت و جهانبانی طلوع نموده تسلیمات تهنیت و آداب  
 مبارکباد بحای آوردند و حضرت شهنشاهی بر فیل فلک شکوهی  
 که تخت زرین بر کوه پشت آن منصوب بود سوار شده یائین معهود  
 لوای توجه بمصلی برافراختند و پس از مراجعت ساعتی چند  
 در محفل فلک نشان خاص و عام بر سریر مرصع نگار جلوس فرموده  
 انجمن آرای کام بخشی و کامرانی گزیدند درین ایام فرخنده  
 پادشاهزادهای کامگار ارجمند بخت بیدار محمد معظم و محمد  
 اعظم و رکن السلطنت جعفر خان بعطای خلعت خاص مشمول  
 عطفت گشتند و مکره خان بمرحمت امپ با ساز طلا مباحی شد و  
 اعتقاد خان بعطای علم لوای افتخار افرخت و دارود خان بصوبه داری



( ۱۰۳۳ )

برابر تعیین یافته بعد از آن خلعت و جمده مرصع و اسپ با ساز طلا  
 سرافراز گردید و یک هزار سوار از تابستانش دو اسب سه اسب مقرر شد  
 که منصبش از اصل و اضافه پنج هزار چهار هزار سوار از آن جمله  
 سه هزار سوار دو اسب سه اسب باشد و راجه رایسنگه میسودیه  
 که بمنصب پنج هزار سوار سر بلندی داشت پانصد سوار از  
 تابستانش دو اسب سه اسب مقرر گشت و تربیت خان که بدابر بعضی  
 اسباب چنانچه گزارش پذیرفت روزی چند مورد عقاب پادشاه مالک  
 رقاب گشته از منصب معزول و از سعادت کورنش محروم بود از  
 میامن مراحم پادشاهانه رخصت ملازمت یافته بعفو تقصیر  
 کامیاب فضل و بخشایش خدیو جرم بخش عذر پذیر گشت  
 و بمنصب چهار هزار سه هزار سوار سرافرازی یافت و میرزا خان  
 نذیر محمد الرحیم خان خانان که از پادشاهی ایام این سلطنت گیتی طراز  
 تا این هنگام در سلک گوشه نشینان بود مورد انظار عنایت  
 گشته بمنصب سه هزار سه هزار سوار و عطای خلعت خدیو  
 مرصع سر بلند شد و قطب الدین خان باضافه پانصدی پانصد سوار  
 بمنصب سه هزار و پانصدی سه هزار سوار از آن جمله دو هزار سوار  
 در اسب سه اسب مباحی گردید و نیتوجی خویش سیوا که حقیقت  
 حال و کیفیت نیک سرانجامی او بتوفیق ادراک شرف اعلام قبل  
 از بن مرقوم کنگ حقایق نگار گشته چون سنت ختنان بجای آورده  
 شعار و آداب مسلمانی اندرخته بود مطمح انظار مراحم شهنشاه دین  
 پرور مکرمت گستر گشته بعد از آن خلعت فاخره و جمده مرصع  
 و شمشیر با ساز میفا کمر و اسپ با ساز طلا و ماده نایل و بمنصب

( ۱۰۳۵ )

سه هزاری دو هزاری سوار و خطاب محمد قلی خانی کامیاب نوازش  
 شد و از اصل و اضافهٔ مدیریت خان بمنصب سه هزاری دو هزار و دویست  
 سوار و صفی خان بمنصب سه هزاری هزار و پانصد سوار و انعام  
 دو هزار روپیه و سوبهگرن بتدبیل بمنصب در هزاری هزار و پانصد  
 سوار و عید منور خان بمنصب در هزاری هزار و هادیکان  
 بمنصب در هزاری هفت صد سوار و شهسوار خان بمنصب هزار و  
 پانصدی هفت صد سوار و زاهد خان بمنصب هزار و پانصدی  
 شش صد سوار و شیخ نظام بمنصب هزار و پانصدی یکصد سوار  
 و محمد طاهر نواسه رستم خان بمنصب هزاری هفت صد سوار و  
 و سید زین العابدین بخاری بمنصب هزاری پانصد سوار و بادل  
 بخاری بمنصب هزاری سیصد و پنجاه سوار و بلندی اندوختند  
 و سید فیروز خان که در سلک کومکپان سوبهٔ بنگاله انتظام داشت از  
 اصل و اضافهٔ بمنصب دو هزار و پانصدی یک هزار و پانصد سوار  
 از انجمله پانصد سوار دو سه اسبه و جگت سنگه هاده باضافهٔ پانصد  
 سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار از انجمله پانصد  
 سوار دو اسبه سه اسبه مقتدر و مهابه شدند و پیرم دیو و سوبه  
 که بنا بر تقصیری از منصب معزول شده بود بعطای خلعت و  
 منصب هزاری و پانصد سوار مورد عنایت شد و میر عماد الدین  
 دیوان بیوتات بخواب رحمت خانی و عزیز الدین برادر زادهٔ جعفر  
 خان بخواب بهره مند خانی و خواجه محمد یوسف بخشعی سوبه  
 کابل بخواب ارشد خانی و بهادر بیگ بخشعی سرکار بادشاهزاد  
 فرخنده شیم محمد معظم بخواب ضابط خانی سوبه کامران

( ۱۰۳۵ )

اندوختند و محمد منصور کاشغری بعداییت ماده فبدل رسید علی  
 داروغه کتابخانه بانعام ده هزار روپیه و جمیل بیگ ارلات که تازه  
 باسلام عقبه خلافت رسیده بود بانعام شش هزار روپیه و اورس بی  
 و ملا قاضی از اهل توران که آنها نیز درین ایام لجناب معلی آمده  
 بودند هر یک بانعام پنج هزار روپیه و عوض بیگ و بدات قره هر یک  
 بانعام چهار هزار روپیه و شاه خواجه بمرحمت اسپ بانعام سه هزار  
 و قاضی عبد الرحمن که بصدارت خطه فیض بنیاد اورنگ آباد  
 تعیین یافته بود و گدا بیگ قلمناق هر یک بانعام سه هزار روپیه  
 و حاجی یاسین بانعام دو هزار روپیه و خواجه رحمت الله ده بیستی  
 و حکیم صقیم و یازده کس دیگر هر یک بانعام یک هزار روپیه بهره اندوز  
 مرحمت گشتند و چون خواجه عبد الغفار بوسم معهود هر ساله از  
 ساوراء القهر بوسیله عریضه اخلاص و عبودیت استقاضه انوار مکرمت  
 خسروانه نموده بود درازده هزار روپیه در وجه انعام او عطا گردید  
 و در هزار روپیه بمیر محمود فرستاده خواجه مذکور عذایت شد و عبد الله  
 بیگ ملازم عبد العزیز خان والی آنجا را که از جانب آن خان والا  
 در دمان سوغاتی از میدوه آورده بود بعداییت خلعت و انعام سه هزار  
 روپیه مباحی شده رخصت انصواب یافت و محمد سعید فرهنگ  
 سلطان حاکم حضرموت که حامل عریضه او بود بمرحمت خلعت  
 و انعام سه هزار روپیه مرافراز گشته مرخص شد و پنج هزار روپیه از  
 خزانه احسان بیگران با حواله رفته که از امده هندوستان خرید  
 نموده برای سلطان محمد مذکور ببرد و سید زید حاکم سخا که او  
 نیز عریضه مبنی بر مراسم اخلاص و عبودیت برسد مدیده فرستاده

( ۱۰۳۶ )

بود بارمال خلعت و انعام سه هزار روپيه سر بلندی یافت و سه هزار  
 روپيه بزمه نغمه سلیمان و سرود سرایان آن بزم مسعود عطا شد و  
 در آن جشن جهان افروز از جانب پدیده آرای هودج عزت و اقبال  
 زیلت امزای تنق ابهت و جلال ملکه ملک سیرت قدسی  
 خصال بیگم صاحب و نخاله کریمه ریاض دولت شعبه دوحه چمن  
 سعادت ملکه تقدس نقاب روشن رای بیگم و دیگر معظمت  
 سرادق سلطنت پیشکشهای شایسته بنظر همایون رسیده و زبده  
 امرای عظام جعفر خان و محمد امین خان میر بخشی و دانشمندان  
 خان و داود خان و قطب الدین خان و چندی دیگر از عمدهای  
 بازگه سلطنت پیشکشهای شایسته از جواهر و مرصع آلات بنظر قدسی  
 برکت رساندند و پیشکش وزیر خان صوبه دار مالوه مشتمل بر دو  
 زنجیر نیل کوه پدگر و پنخ سراسر عراقی و نفایس جواهر و دیگر  
 تحف و نوادر بمحل عرض رسید و آن محفل شادمانی تا سه روز  
 جهانیان را سرمایه نشاط و کمرانی بود. از سوانح این ایام فرستادن  
 رخشنده اختر برج حشمت تابنده گوهر درج ابهت بادشاهزاد کمار  
 بخت بیدار محمد معظم است بدکن اگرچه بعد از آمدن آن عالی  
 قدر و لا نسب بموجب فرمان طلب در اواخر سال هشتم جلوس  
 همایون از دکن به پیشگاه حضور نظم مهام آن صوبه بنابر بعضی  
 مصلحتها بمعدله راجهای عظام راجه جیسنگه که با افواج قاهره  
 به تنبیه عادل خان قیام داشت تفویض یافته بود لیکن چون در  
 حقیقت صوبه داری آنجا بآن گوهر اکلیل شوکت و بختیاری  
 متعلق بود بنابر اقتضای مصالح دولت بکچند در خدمت اشرف

( ۱۰۳۷ )

سعادت اندوز بودند درین ایام که راجه جایسنگه از تاخت ولایت  
 بیجاپور فارغ شده بموجب یرلیغ معلی با جنود فیروز بخطه اورنگ  
 آباد آمده بودند درین ایام که برای عالم آرامی حضرت شاهنشاهی  
 که مرات چهره نمایی اسرار ملک و ملت است چنان پرتو افکند که  
 آن نامدار والا تبار را بدکن رخصت نمایند که بر نهج سابق بصوبه  
 دارمی آنجا قیام نمایند و راجه جایسنگه را بحضور لامع النور طاب  
 فرماید بذابرتان هفتم شوال آن گوهر اسر حشمت و اقبال را بعبطای  
 خلعت خاص و سریندی گران بها از ایندانه لعل آبدار و در دانه  
 مروارید شاهوار و دو سراپ باک رفتار یکی ازان با ساز میفاکار و  
 دیگری با ساز طلا و فیل با ساز نقره و جل زریخت و ماده فیل و انعام  
 پنج لک روپیه و باضافه پنجمزاری بمنصب بیست هزاری درازده هزار  
 سوار و سلطان معزالدین خلف آن عالی قدر را بعنایت یکعقد مروارید  
 مشمول عاطفت ساخته رخصت فرمودند و بذابرت بعضی مصلحتهای  
 ملک و دولت مهاراجه جسونت سنگه و راجه رایسنگه سیدسودیه و  
 وصف شکن خان و صفی خان و راجه رایسنگه کچواهد و غیرت خان  
 و سربلند خان و جمعی دیگر از امرا و عمدهای آستان خلعت را  
 در رکاب نصرت آثار آن نامدار بلند مقدار تعیین فرمودند و هنگام  
 رخصت مهاراجه بعنایت خلعت و شمشیر با ساز مرصع و دو سراپ  
 یکی با ساز طلا و راجه رایسنگه سیدسودیه بعطای خلعت و جمدهر  
 مرصع و صف شکنخان بعنایت خلعت و جمدهر میفاکار و اسپ باساز  
 طلا و صفی خان بعنایت خلعت و اسپ باساز طلا و ماده فیل و  
 غیرتخان و سربلند خان هر یک بمرخصت خلعت و جمدهر میفاکار

( ۱۰۳۸ )

و راجه رایسنگه کچوا ۵ بمرحمت خلعت و جمدهر مرصع و مخلص  
 خان و منتفمت خان هریک بعطای خلعت و سید منور خان و  
 برق انداز خان هر کدام بمرحمت خلعت و اسپ و شهسوار خان  
 بعزایت خلعت و خلیجر مرصع و اسپ و ترکناز خان و سید  
 زین العابدین بخاری و پورتل خان و شجاع و جانباز خان و سید نجابت  
 هریک بمرحمت اسپ سربلندی یافتند و جمعی دیگر نیز در خور  
 حال بعطای پادشاهانه از خلعت و اسپ و شمشیر مبهاهی  
 گردیدند و میرزا سلطان صفوی خلعت یافته جاگیر مرخص  
 شد که بندر بست آن نموده از آنجا بمخدمت پادشاه زاده عالیقدر  
 شتاب و برلیغ گیتی مطاع براجه جیسنگه صادر شد که بعد از  
 وصول آن والا نژاد بخطه اورنگ آباد عازم پدشگاه حضور گشته دولت  
 آستان بوس دریا بند و درین ایام میرزاخان بعزایت اسپ و ماده ذیل  
 مبهاهی شده رخصت جاگیر یافت و معین خان بدیوانی دارالملک  
 کابل معین گشته بمرحمت خلعت و اسپ سرفراز شد و لطف الله  
 خان که کد خدا میشد بعزایت خلعت و اسپ و فیض الله فبیر  
 میرزا رالی مرحوم که او نیز کد خدا میشد بعطای خلعت و جیفه  
 مرصع و اتمام پنجهراز روپیه کامیاب عاطفت گردیدند و بعرض  
 اشرف رسید که کفور پرتیپ سنگه ولد مهاراجه جسونت سنگه  
 هریاز خان فوجدار هوشنگ آباد و رزق الله خان شیخ زاده که  
 فن طب و جراحی مهارتی وافی داشت باجل طبعی بساط حکمت  
 در نوشتند و زاهد خان بمرحمت خلیجر مرصع و اسپ مفتخر گشت  
 در سلک کوهکیان صوبه کابل انتظام یافت و منکلی خان پنهان

( ۱۳۹ )

نوشهره که در راه کابل است معین گشته از اصل و اضافه بمنصب  
هزار و پانصدی هزار سوار از انجمله دو صد سوار دو اسبه سه اسبه  
مورد نوازش گردید و بر دست خان بقوجنداری هوشنگ آباد  
منسوب گشته از اصل و اضافه بمنصب هزاری سوار از انجمله  
پانصد سوار دو اسبه سه اسبه سر بلند شد و بهرام خان بقلعه داری  
فتح آباد دکن از تغیر درویش خان بیگ قاقشال تعیین یافته  
بعنایت خلعت و باضافه پانصدی صد سوار بمنصب هزاری هزار  
و هفت صد سوار تارک مباحات انراخت \*

### شورش انگیزی افغانان یوسف زئی در مواعل دریای نیلاب و تنبیه و تادیب آن طائفه باضیه به نیروی اقبال دشمن مال شهنشاه مالک رقاب

پوشیده نماند که این قوم عصیان منش شقاوت پزوه زمره کثیر  
و گروهی انبوه اند در سوائف ایام یورت و مسکن آنها سرزمین  
قندهار و قراپاغ بود بنابر بعضی موجبات ازان حدود پراکنده شده  
در زمانی که میرزا الغ بیگ کابلی حکم روای کابل بود روی  
عزیمت بدان صوب آوردند و چون ریشه انامت در سرزمین نزهت  
قرین کابل محکم نتوانستند نمود روی بطرف لمعانات نهادند و  
از انجا تا کاشغر شتافتند و آخر الامر در سرزمین سواد و بجزورنگ اقامت  
ریخته رحل سکونت انداختند و دران سرزمین گروهی که لقب  
سلطانی داشتند و خود را از نژاد دخترمی سلطان سکندر می پنداشتند  
سرزبان بودند نخست این نابکاران بخدار از راه خدمت گذاری درآمده

( ۱۰۴۰ )

خویش را دران ناحیت جای کردند و آخر الامر بناخن غدر و  
 معادات چهره وفا و وفاق خراشیده طریق کفران نعمت و ناحق  
 شناسی پوئیدند و بچیره دستی و خیره روشی بر سلطانان آنجا تسلط  
 و استیلا یافتند و خار تصرف آن مخدوران تمامی دشت و کوه آن  
 سرزمین را فرو گرفته مرزبانان دیرین بزازایای ناهمی و پدغواهای  
 گمنامی ماری گزیدند و جمعی ازان ستم دیدگان هنوز باقتضای  
 حب وطن دران سرز و بوم مسکن دارند و ترک یورت قدیم دشواری  
 انکارند و بالفعل زیاده از صد سالست که متغلبان یوسف زئی دران  
 حدود تسلط تمکن گسترده بنابر نامرمانی و استبداد دزدی و رهنوی  
 و اساک بسر میبردند و بنگاه آنها کوهستان سواد و بجزر است و  
 سرزمین بیرون کوه را نیز گرفته اند طول آن کوهستان سی کرده و  
 عرض در بعضی مواضع بیست کرده و در برخی اماکن پانزده  
 گروهست و مرغزارهای خوش و جنگلهای نزه دلکش دارند آن  
 سرزمین از دو جانب بدریای نیلاب و از یگجانب بدریای که از  
 خطه کابل آمده از پیش نوشهره میگردد و از جانب دیگر بکوهستان  
 شمالی محط امت در عهد سلطنت حضرت عرش آشیانی اکتفا  
 بادشاه چون آثار بغی و فساد آن قوم بد نژاد بظهور رسید به بود زین خان  
 گوگنداش که از اعظم دولت آن حضرت بود با لشکری فراوان به تنبلی  
 آن بغی اندیشان معان شد و بعد از و راجه پیر بل که از باریافتن  
 بارگاه قرب و منزلت بود و حکیم ابو الفتح که در سلک عمده  
 مقربان انتظام دشت با دیگر جنود قاهره تعیین یافتند که ضمیر  
 لشکر پیش شده در دفع و استیصال آن گروه بدسگال بکوشند جیوش



( ۱۳۱ )

مذکوره بان کوهستان در آلوده آریزشهای سترگ و کوششهای عظیم نمودند و نخست غلبه و استیلاي تمام یازده عرصه بجز از غبار تسلط اشراق پرناختند و اکثری از سواد بحیطه تصرف آورده قلاع و تهاذها ساختند و آخر الامر از عدم اتفاق و یکدلی سرداران چشم زخمی عظیم بدان لشکر رسیده شکستی فاحش روی داد و جمعی کثیر تلف شدند و راجه بیرون دران میانه نقد زندگی در باخت و پس از وقوع آن فتنه مراسم جبر و تدارک بر وجه احسن بکار فرست و چون از قتل و غارت افواج پادشاهی خرابی تمام باحوال آن جمع بد فرجام راه یافتند بود ازان وقت باز تا این هنگام ترک فتنه پروری و عصیان منتهی کرده قدم جرأت از حد خویش بیرون نمیدانستند و اگرچه خورد سرو خلیج العذار در سرزوبوم خون بسر برآوردن گردن بر برفه باج گذاری نمیدادند ایکن بحدود خود در ساخته بدست جاهل و غرور لوابی جسارت نمی افراشتند درین ایام از تبه رائی و کونه اندیشی هوای شورش پروری و فساد کیشی در دماغ پذیرا نگنده قدم جرأت بواجب خلاف و طغیان گذاشتند و بهایوی شقاوت خوی که سر گروه آن جمع بی راه و روی بود بمقتضای شقاوت فطری و شرارت ذاتی محرک سلسله افساد گشته قبائل آن قوم جاهل را با خود متفق و همداستان ساخت و یکی از گدایان مجهول را بادعای آنکه از نژاد مقتدایان آن گروه جهالت پژوهست محمد شاه لقب نهاد بدست آریز فتنه انگیزی کرد و نخست ملاچالاک که از ملایان بی نام و نشان ولایت بیهره و خوشاب است و در میان آن مجاهیل دو کانیچک زرق و تلبیس کشوده بدست آریز را و تزویج و سمیت عزت و ریاستی یافته بصلاح دید

( ۱۰۴۲ )

بهاگوی فساد اندیش با پنج هزار کس از توغایان یوسف زئی بوسر  
 قلعه چهاچل که در حدود پکهای است رفته قلعه مذکور را که شمشیر  
 نام گمانده شادمان سرزمان آنجا در آن یون بلطایف غدر و مکیدت  
 متصرف شد و در آن حدود آغاز شورش انگیزی نموده و گروهی  
 انبوه از افغانان فتنه پرور یوسف زئی در کنار دریای نیلاب و حدود  
 اتک پای جسارت زحد خویش پیش گذاشته دست تعرض و تطاول  
 برخی از مواضع ممالک محروسه دراز نمودند چون این خبر از نوشته  
 و فایع نگاران آن حدود بمسامع جاه و جلال رسید پکاملخان فوجدار اتک  
 فرمان شد که فوجداران و جاگیر داران نواحی دریای نیلاب را همراه  
 آورده حتی المقدر بنادیب آن طایفه خسران صاب پرداز و یامیرخان  
 صرپه دار کابل یرایغ کرمانت طراز بنفان پیوست که شمشیرخان را  
 با چندی دیگر از عمدهای کومکیان و جمعی از لشکرهای آن صوبه که  
 مجموع پنج هزار کس باشد بدفع آن فساد کیشان محال اندیش  
 تعیین نماید کاملخان از روی جلالت و ارطابی برسیدن شمشیر  
 خان مقید نگشته با همراهم خویش و لشکری که کهر و اشرف و  
 خورشید خان خنک و برخی دیگر از بندهای پادشاهی که باو نزدیک  
 بودند از اتک برآمده بگذر هارون که رو بروی ولایت یوسف زئی  
 واقع است بقصد تنبیه آن جهالت منشان روان شد و چون از عبدالرحیم  
 ملازم امیرخان که بقیدایت خان مذکور در پشاور می بود طالب  
 کومک نموده بود و او بانساره امیرخان عمالة مراد قلی سلطان  
 کهر و راجه مهاجده بهدوریه را با چندی دیگر از بندهای پادشاهی  
 بکومک تعیین کرده این گروه شانزدهم شوال بگذر اتک از دریای نیلاب